

انواع مردان

شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت مردان
بر اساس نظریه‌ی نمادهای اسطوره‌ای در روان‌کاوی یونگ

دکتر ژان شینودا بولن
ترجمه‌ی فرشید قهرمانی

♦ تشخیص کهن‌الگوی غالب شخصیتی
♦ همراه با آزمون



دکتر ژان شینودا بولن

ترجمه‌ی فرشید قهرمانی

انواع مردان



men types

That Shape Men's Lives

Jean Shinoda Bolen, M.D.

Translator: Farshid Ghahremani



سید سهیل رضایی
رییس هیات مدیره بنیاد فرهنگ زندگی

مردان در بیان احساسات و درونیاتشان سکوتی تاریخی دارند. کتاب «انواع مردان» سکوت را می‌شکند. انتشار این کتاب از این حیث اتفاقی نادر در حوزه‌ی روان‌کاوی است. زبان ساده، روان و قابل فهم آن برای همه حسن دیگرست که کتاب از آن برخوردار است.

مردها یک جور نیستند؛ یک جور به زنان، همجنسان، کار و فرزندان‌شان نگاه نمی‌کنند. تصمیمات مهم زندگی‌شان را بر اساس یک الگو نمی‌گیرند و الگوی قانع کردن آن‌ها برای انجام کاری یا عدم انجام دادن کاری یکسان نیست.

مردی که ممکن است خود شما باشید یا به عنوان پدر، پسر، برادر، همسر، همکار، رییس، کارمند و دوست در کنار شما قرار گرفته، چه نوع مردی است؟

این کتاب به زنان نیز کمک می‌کند تا ضمن عدم وابستگی ناسالم به مردان، با درک مردانگی درون خود به هویتی مستقل دست یابند.

خانم دکتر **شینودا بولن** روانپزشک و تحلیل‌گر روانی و مؤلف ارزشمندی در دوران ماست.

در طول سالهایی که با آثار این بانوی متفکر آشنا شده‌ام، در زندگی شخصی و آموزش دانشجویان علاقه‌مند ایرانی، بارها برایم اثبات شده که مباحث شخصیت‌شناسی این کتاب به زندگی عاطفی، شغلی و فلسفی ما کمک‌های شایانی کرده است. مطمئنم خواندن این کتاب به خوانندگان فرهیخته ایرانی لذتی دلنشین و ماندگار خواهد داد.



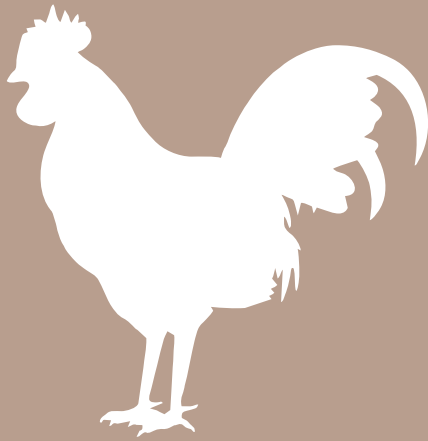
دکتر علیرضا شیری
مدرس دانشگاه / مدیرخانه توانگری طوبی

انتشارات
بنیاد فرهنگ زندگی

وابسته به مؤسسه بنیاد فرهنگ زندگی بالنده

www.bonyadonline.ir
E-mail: info@bonyadonline.ir

ISBN: 978-600-92251-4-9
9 786009 225149



انواع مردان

شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت د ن
بر اساس نظریه‌ی نمادهای اسطوره‌ای در روان‌کاوی یونگ

دکتر ژان شینودا بولن

ترجمه‌ی فرشید قهرمانی



انتشارات بنیاد فرهنگ زندگی

وابسته به مؤسسه بنیاد فرهنگ زندگی بالنده

آزمون تشخیص کهن‌الگوی غالب شخصیتی

برای این‌که کهن‌الگوی غالب شخصیتی خود را تشخیص دهید، پیشنهاد می‌شود قبل از خواندن کتاب، به سؤالات این آزمون پاسخ دهید.^۱ این آزمون از ۶۴ سؤال که مربوط به دوران کودکی، نوجوانی، کار، رابطه‌ی زناشویی، فرزندان، ویژگی‌های بارز، اعتقاد زندگی و عواملی که باعث خوشحالی شما می‌شود، تشکیل شده است. پاسخ هر سؤال را در خانه‌ای که در مقابل شماره‌ی سؤال مربوطه در جدول پاسخ‌ها مشخص شده است، وارد کنید. برای حصول اطمینان از نتیجه به دست آمده، اولین پاسخی را که بعد از خواندن هر سؤال به نظرتان می‌رسد، بدون مکث و تأمل، در خانه‌ی مخصوص جدول یادداشت کنید. پس از پاسخگویی به همه‌ی سؤالات، جمع امتیازات مربوط به هر کهن‌الگوی شخصیتی را در انتهای سمت چپ جدول در خانه‌ی مربوط به آن ثبت کنید.

نکات مهم

- تأمل و مکث در پاسخگویی به سؤالات، احتمال خطا در نتیجه‌گیری را بالا می‌برد.
- سؤالی را بی‌جواب نگذارید، چون در نتیجه‌گیری ابهام ایجاد می‌شود.

۱. در صورتی که درباره‌ی نحوه‌ی پاسخگویی به سؤالات و یا نتیجه‌گیری آزمون سؤالی برای شما پیش آمد با شماره تلفن‌های بنیاد فرهنگ زندگی تماس بگیرید. همچنین می‌توانید با مراجعه به آدرس سایت بنیاد فرهنگ زندگی – www.bonyadonline.ir – سؤالات خود را مطرح کنید.

۳۲۴ انواع مردان

- اطمینان حاصل کنید که پاسخ‌های شما به خصوصیات و شخصیت کنونی شما مربوط می‌شوند، نه ویژگی‌هایی که می‌خواهید در آینده به دست آورید یا آنچه فرد دیگری از شما می‌خواهد.
- در پاسخگویی به آزمون‌ها از امتیازات ۰ تا ۴ به شکل زیر استفاده کنید:
 - ۰ کاملاً مخالفم
 - ۱ مخالفم
 - ۲ بی‌طرف هستم
 - ۳ موافقم
 - ۴ کاملاً موافقم

آزمون

کودکی

۱. من در کودکی با قدرت و قاطع عمل می‌کردم و هر کاری را که خودم می‌خواستم انجام می‌دادم و به عبارتی خودرأی و خودسر بودم.
۲. در کودکی فوراً نیاز خود را اعلام می‌کردم، اگر برآورده نمی‌شد فریاد سر می‌دادم و در صورتی که برآورده می‌شد، لذت بی‌حد و حصر خود را از رسیدن به مقصدم نشان می‌دادم و اعلام می‌کردم.
۳. در کودکی در جمع‌ها کمرنگ بودم، با افراد غریبه به سختی ارتباط برقرار می‌کردم.
۴. کودکی کنجکاو و موفق بودم و اغلب می‌درخشیدم و مایل بودم در هر زمینه‌ای کسب اطلاعات کنم.
۵. در کودکی خلاق و فعال بودم و گاهی داستان‌پردازی می‌کردم.
۶. کودکی فعال و پرتحرک بودم و با دوستان خود زیاد دعوا و بزن‌بزن می‌کردم.
۷. در کودکی بیشتر دوست داشتم در تنهایی با گِل و خمیر بازی کنم و در مقابل سایر کودکان احساس بی‌کفایتی و کمبود اعتماد به نفس می‌کردم.

۸. کودکی بی‌خیال و سرخوش بودم و به خواسته‌های سایرین توجهی نداشتم.

نوجوانی

۹. من ذاتاً رهبری گروه را به عهده می‌گرفتم و به دنبال دستیابی به قدرت بودم.

۱۰. بیشتر به صورت عاطفی عمل می‌کردم و گاهی آنقدر خشمگین می‌شدم که زندگی عادی را فراموش می‌کردم و بدون در نظر گرفتن عواقب کار عمل می‌کردم و اگر کسی را دوست داشتم، از جانم مایه می‌گذاشتم.

۱۱. انطباق با سایرین برایم دشوار بود و نمی‌دانستم رفتار مناسب در هر جا کدام است.

۱۲. همه چیز را از قبل برنامه‌ریزی می‌کردم و با پشتکار زیاد به آن می‌رسیدم و مهم‌ترین هدف برایم درس خواندن و برنده شدن بود.

۱۳. علایق گسترده‌ای داشتم و زیاد از این شاخه به آن شاخه می‌پریدم.

۱۴. به کارهای پرتحرک علاقه داشتم و زیاد درگیر دعوا می‌شدم.

۱۵. به کارهای خلاقانه و دست‌ساز می‌پرداختم و از انرژی خشم خود برای انجام کارها استفاده می‌کردم و هنگام خشم، بیش از گذشته کار می‌کردم.

۱۶. در نوجوانی احساس می‌کردم که همانند سایرین نیستم و با آنها انطباق ندارم. اغلب عاشق بودم و به تفریح و گردش علاقه داشتم.

کار

۱۷. کار برایم مهم‌ترین بخش زندگی محسوب می‌شود و در کار به کسب قدرت و ثروت اهمیت می‌دهم.

۱۸. کار موردعلاقه‌ام کاری است که مستقیماً با عواطف و احساساتم یا طبیعت سروکار دارد.

۱۹. ترجیح می‌دهم به کاری بپردازم که به حوزه‌های فلسفی و فراروان مرتبط است.

۲۰. موقعیت عالی شغلی برایم مهم است و همیشه برای کسب دستاوردهای مادی برنامه‌ریزی می‌کنم.
۲۱. مدام کار یا نوع کار خود را عوض می‌کنم و تازگی کار برایم مهم است.
۲۲. برنامه‌ریزی کاری برایم دشوار است و گاهی بدون فکر ریسکی می‌کنم که به کار و درآمد لطمه وارد می‌کند.
۲۳. کارهای فنی و یا کارهای دستی را دوست دارم و خلق آثار دستی باعث می‌شود عزت‌نفس در من افزایش یابد.
۲۴. ترجیح می‌دهم دیگران وظیفه‌ای را برایم مشخص کنند، ولی زمان تفریح و استراحت کافی برایم در نظر بگیرند.

رابطه‌ی زناشویی

۲۵. رابطه‌ی زناشویی برای من به منزله‌ی نمایش قدرت است و دوست دارم بر فرد مقابل مسلط باشم.
۲۶. گاهی آن قدر تسخیر غریزه می‌شوم که بدون در نظر گرفتن سایر ملاحظات و حتی احساسات همسرم به فکر ارضای خود هستم.
۲۷. قادرم بدون ایجاد رابطه‌ی زناشویی زندگی کنم، اما اگر رابطه‌ی عمیق من با همسرم به رابطه‌ی زناشویی کشیده شود، امیال جنسی در من ظهور خواهد کرد.
۲۸. رابطه‌ی زناشویی برای من مشغله‌ی فکری نیست و این عمل را با برنامه‌ریزی قبلی انجام می‌دهم و گاهی در حین رابطه به فکر برنامه‌های کاری و زندگی خود هستم.
۲۹. در رابطه‌ی جنسی تنوع طلب هستم.
۳۰. می‌توانم به‌طور جسمانی غرق رابطه شوم و لذت ببرم.
۳۱. به تک‌همسری و وفاداری اعتقاد دارم و می‌توانم مدت زیادی رابطه‌ی جنسی نداشته باشم و فقط اگر کسی را دوست داشته باشم، با او رابطه برقرار کنم.
۳۲. هنگام رابطه احساس خلسه می‌کنم و همه چیز را از یاد می‌برم.

فرزندان

۳۳. وسایل رشد و پیشرفت فرزندانم را تا زمانی که از خواسته‌های من پیروی کنند، مهیا می‌کنم.
۳۴. نسبت به بچه‌های خود عواطف قوی دارم و آن‌را نشان می‌دهم، اما اولین کسانی که آماج خشم من می‌شوند هم آنها هستند.
۳۵. درون‌گرایی‌ام باعث می‌شود رابطه‌ی خوبی با فرزندانم نداشته باشم و به‌طور کلی آن‌ها مرا عبوس می‌دانند.
۳۶. به فرزندانم برای حل مشکلات به‌عنوان یک مشاور پند و اندرز می‌دهم.
۳۷. من به تربیت بچه‌ها اعتقاد زیادی ندارم و دوست دارم آنها هر کاری دوست دارند، انجام دهند.
۳۸. وقت زیادی را با بچه‌هایم می‌گذرانم و دوست دارم بچه‌هایم همیشه دور و برم باشند، با آنها کشتی می‌گیرم و رابطه‌ی بدنی ایجاد می‌کنم.
۳۹. در عین داشتن علاقه به فرزندان، توانایی بیان و ابراز احساس به آنها را ندارم.
۴۰. قول‌هایی که به فرزندانم می‌دهم فراموش می‌کنم، ولی در ارتباط برای آنها جذاب هستم.

ویژگی‌های بارز

۴۱. فردی با اعتماد به‌نفس هستم و نیاز دارم کنترل اوضاع همیشه در دست من باشد.
۴۲. اغلب افراد، مرا فردی عاطفی و گاهی تند می‌دانند.
۴۳. من فردی تنها، درون‌گرا و فلسفی هستم.
۴۴. فردی منطقی و با پشتکار هستم.
۴۵. من فردی جذاب، محبوب، با قدرت بیان هستم.
۴۶. من فردی قوی، شجاع، لوطی و عاشق هستم.

۴۷. فردی خلاق و درون‌گرا هستم، اما گاهی خود را بی‌ارزش می‌شمارم و از جمع کناره‌گیری می‌کنم.
۴۸. من فردی با رفتارهای متضاد، آزاد و رها از قیدوبند و عاشق هستم.

اعتقاد زندگی

۴۹. برای من کار، قدرت و ثروت مهم‌ترین هدف زندگی است.
۵۰. عقیده دارم هیچ چیز نباید مانع به دست آوردن خواسته‌ی انسان شود.
۵۱. عقیده دارم انسان باید بیشتر به درون خود بپردازد.
۵۲. از نظر من مهم‌ترین چیز در زندگی رعایت قانون و نظم و ترتیب است.
۵۳. باور دارم که در زندگی باید منعطف بود و گرفتار تعهد بلندمدت نشد.
۵۴. رفاقت آنقدر ارزش دارد که گاهی خود را برای رفیق به خطر اندازیم.
۵۵. عقیده دارم در ناملايمات زندگی باید جایی امن داشته باشم تا دور از هیاهوی زندگی به کار پردازم و خود را در کار غرق کنم.
۵۶. عقیده دارم هیچ کاری جذاب‌تر از گردش در طبیعت و پرداختن به امور معنوی نیست.

زمانی خوشحال می‌شوم که

۵۷. در اوج قله‌های موفقیت کاری و پولی باشم و کنترل زندگی خود و کسانی را که برایم مهم هستند، در دست من باشد.
۵۸. قدرتمند باشم و از هر که در گذشته به من بدی کرده است، انتقام گرفته باشم و جبران محبت دیگران را کرده باشم.
۵۹. در تنهایی خود به مکاشفه در دنیای درونم پردازم و کسی مزاحمم نشود.
۶۰. نفر اول و محبوب‌ترین باشم و همه جا تشویقم کنند.
۶۱. کارهای خلاقانه، انرژی‌بخش و جذاب انجام دهم یا سفر کنم و آدم‌های جدیدی را ببینم.

آزمون تشخیص کهن‌الگوی ... ۳۲۹

۶۲. توانایی پیروزی در زدوخوردهای بدنی به منظور حمایت از افراد مهم در زندگی‌ام را داشته باشم.

۶۳. در کارگاه شخصی خود و در تنهایی کاری را که دوست دارم انجام دهم و کسی مرا کنترل نکند.

۶۴. به گردش در طبیعت و لذت بردن مشغول باشم و دغدغه‌ای نداشته باشم.

کهن الگو	کودکی		نوجوانی		کار		رابطه		فرزندان		ویژگی های بارز		اعتقاد زندگی		عامل خوشحالی		جمع
	شماره سؤال	امتیاز	شماره سؤال	امتیاز	شماره سؤال	امتیاز	شماره سؤال	امتیاز	شماره سؤال	امتیاز	شماره سؤال	امتیاز	شماره سؤال	امتیاز	شماره سؤال	امتیاز	
زنوس	۱		۹		۱۷		۲۵		۳۳		۴۱		۴۹		۵۷		
پوزیدون	۲		۱۰		۱۸		۲۶		۳۴		۴۲		۵۰		۵۸		
هادس	۳		۱۱		۱۹		۲۷		۳۵		۴۳		۵۱		۵۹		
آپولو	۴		۱۲		۲۰		۲۸		۳۶		۴۴		۵۲		۶۰		
هرمس	۵		۱۳		۲۱		۲۹		۳۷		۴۵		۵۳		۶۱		
آرس	۶		۱۴		۲۲		۳۰		۳۸		۴۶		۵۴		۶۲		
هفایستوس	۷		۱۵		۲۳		۳۱		۳۹		۴۷		۵۵		۶۳		
دیونیوسوس	۸		۱۶		۲۴		۳۲		۴۰		۴۸		۵۶		۶۴		

پس از تکمیل این جدول، جمع امتیازات خود را بررسی کنید. بالاترین امتیاز نشانه‌ی کهن‌الگوی غالب شخصیتی شماست که می‌توانید برای کسب اطلاعات بیشتر، به فصل مربوط به آن در همین کتاب مراجعه کنید.

بی‌تردید در برخی مواقع شنیده‌اید که فردی می‌گوید من الآن در سنی هستم که انرژی فلان کار را ندارم یا این‌که هم‌اکنون انرژی خود را متمرکز فلان کار کرده‌ام یا این‌که فلان کس بیش از حد روی فلان برنامه انرژی صرف می‌کند. منظور از واژه‌ی انرژی که در این کتاب سخن از آن به میان می‌آید همان انرژی‌های روانی و تمرکز روی موضوعات خاص است که در محدوده‌های سنی و شرایط محیطی مختلف می‌تواند متنوع باشد.

برای تحلیل این آزمون، جمع امتیازات به سه محدوده‌ی جداگانه تقسیم‌بندی شده‌اند: امتیاز ۰ تا ۱۴ (سرکوب)، امتیاز ۱۵ تا ۱۸ (تعادل طلایی) و امتیاز ۱۹ تا ۳۲ (اغراق).

هنگامی که از سرکوب شدن انرژی‌ای (جمع امتیازات بین ۰ تا ۱۴) صحبت می‌شود، منظور این است که این نوع از انرژی در روند زندگی توسط فرد سرکوب شده و به‌صورت خام و زیست نشده به اعماق روان او رفته و مخفی شده است. سرکوب شدن انرژی به دو دلیل رخ می‌دهد:

۱. در حالت اول، ممکن است این انرژی به طریقی توسط فرد مورد بی‌مهری قرار گرفته باشد و او تمایلی به ابراز آن نداشته است.

۲. شکل دیگر، هنگامی است که فرد حالت اغراق شده‌ی آن انرژی را در اطرافیان خود به‌وفور می‌بیند و بر اثر انزجار حاصل، از ابراز آن خودداری می‌کند و آن را به جایی دور در روان خود می‌فرستد تا فرصت ظهور و بروز نیابد.

هنگامی که فرد نوعی انرژی را در خود سرکوب می‌کند و بروز آن را از سوی افراد دیگر می‌بیند، ممکن است به دو صورت واکنش نشان دهد:

۱. شدیداً و سریعاً به سوی آن فرد جذب شود، عاشق او شود و حتی ممکن است در این مسیر تا مرحله‌ی بندگی و بردگی هم پیش برود.

۲. با دیدن رفتار آن افراد، در درون خود دچار درگیری و تنش و در بیرون، دچار عصبانیت و ناراحتی شدید شود.

گاهی سرکوب انرژی به صورت خاموش اتفاق می‌افتد و این هنگامی است که در محیط رشد فرد، عموماً خانواده‌ی افراد قبلاً با این نوع انرژی سروکار نداشته‌اند و به همین دلیل این انرژی سرکوب شده و خاموش مانده است؛ مانند انرژی کسب‌وکار در دانشجویانی که تازه تحصیلات خود را به پایان رسانده‌اند و قصد دارند وارد بازار کسب‌وکار شوند و از آن سررشته‌ای ندارند. در حقیقت انرژی کسب‌وکار در این افراد خاموش است، زیرا تا خاتمه‌ی تحصیلات به کسب‌وکار فکر نمی‌کرده‌اند.

هنگامی که جمع امتیازات آزمون در محدوده‌ی تعادل طلایی (۱۵ تا ۱۸) است، فرد با خود و انرژی‌های درونی‌اش در وضعیت تعادل مناسبی قرار دارد و در حقیقت می‌داند کدام انرژی را برای کدام موقعیت زندگی خود به کار برد.

در مقابل سرکوب، با اصطلاح اغراق برخورد می‌کنیم که به امتیازات بین ۱۹ تا ۳۲ اطلاق می‌شود. اغراق حالتی است که فرد یک یا چند انرژی را به شدت بروز می‌دهد؛ به طوری که سایر انرژی‌ها را «می‌بلعد» و اجازه‌ی ظهور و بروز به آنها نمی‌دهد. انرژی اغراق شده در حقیقت ابزاری است که در موقعیت‌هایی کمی موفق می‌شود و در موقعیت‌های بسیاری ناموفق عمل می‌کند.

گاهی والدین با انرژی اغراق شده، فرزندان خود را به سوی انرژی‌های سرکوب شده‌ی خود هدایت می‌کنند و از این که فرزندان آنها می‌توانند انرژی زیست‌نشده‌ی والدین را بروز دهند، لذت می‌برند.

همان‌گونه که در جدول پاسخ‌ها دیده می‌شود، هشت کهن‌الگو یا انرژی شخصیتی با نام‌های ژئوس، پوزیدون، هادس، آپولو، هرمس، آرس، هفایستوس و دیونوسوس ذکر شده که هر یک دارای ویژگی‌های خاص شخصیتی‌اند که اکنون به اختصار این ویژگی‌ها را توضیح می‌دهیم:

زئوس	انرژی قدرت، ثروت و کار
پوزیدون	انرژی عواطف، خشم و کینه
هادس	انرژی دنیای درونی، فلسفه و مرگ
آپولو	انرژی نظم، برنامه‌ریزی و قانونمندی
هرمس	انرژی خلاقیت، بداهه، تنوع‌طلبی و ماجراجویی
آرس	انرژی نبرد، فعالیت بدنی و رفاقت
هفایستوس	انرژی صنایع دستی، همدردی با جوجه اردک زشت
دیونوسوس	انرژی خوشگذرانی، عرفان و لذت از زندگی

تحلیل آزمون

انرژی‌های سرکوب شده (جمع امتیاز بین ۰ تا ۱۴)

در صورتی که جمع امتیازات شما در انتهای هر یک از ستون‌های افقی جدول بین ۰ تا ۱۴ امتیاز باشد باید گفت که شما فعالانه از این کهن‌الگوها اجتناب می‌ورزید و به عبارتی این انرژی‌ها در وجود شما سرکوب شده‌اند و در حقیقت از این انرژی‌ها و مواهب آنها محروم هستید.

زئوس سرکوب شده

هنگامی که جمع امتیاز انرژی زئوس کمتر از حد تعادل طلایی و در حد سرکوب شده باشد، فرد ناتوان از تصمیم‌گیری است و قاطعیت لازم را در رویارویی با امور زندگی ندارد. یکی از دلایلی که باعث سرکوب انرژی زئوس در فرد می‌شود، فقدان ارتباط با پدر است که وجه مردانه‌ی روان (آنیموس) را در درون آنها تضعیف کرده است. در حقیقت حضور کم‌رنگ پدر باعث تضعیف آنیموس در جوانان زیر ۲۵ سال می‌شود و انرژی زئوس را در آنها سرکوب می‌کند. در نتیجه از قدرت تصمیم‌گیری و قاطعیت بی‌بهره می‌مانند.

پوزیدون سرکوب شده

فردی که انرژی پوزیدون خود را سرکوب کرده است با عواطف سروکار ندارد و از احساسات دیگران سر در نمی‌آورد.

هادس سرکوب شده

سرکوب شدن انرژی هادس در سنین زیر ۲۵ سال اهمیت چندانی ندارد، اما اگر این سرکوب در سنین بالای ۲۵ سال صورت گیرد نشان می‌دهد فرد به خودشناسی عمقی نرسیده است و از آن پرهیز می‌کند یا تمایلی ندارد به خودشناسی بپردازد، زیرا از بروز ناشناخته‌ها و حقایق نهفته‌ی درون خود وحشت دارد.

آپولوی سرکوب شده

آپولوی سرکوب شده نشانه‌ی ابهام در برنامه‌ریزی و نظم در امور زندگی است.

هرمس سرکوب شده

هنگامی که انرژی هرمس سرکوب می‌شود، لازم است فرد به بهبود ارتباطات و خلاقیت خود بپردازد. چنین فردی به لحاظ حضور ذهن در پاسخگویی (حاضر جوابی) دچار مشکل خواهد بود.

آرس سرکوب شده

هیچ زمانی نمی‌توان روی دوستی فردی حساب کرد که انرژی آرس را در وجودش سرکوب کرده است. یکی دیگر از ویژگی‌های این فرد هراسان بودن از درگیری بدنی با دیگران در جهت حفاظت از خود و اطرافیانش است. همچنین ممکن است او فردی باشد که در سال‌های قبل شور جوانی داشته و به اندازه‌ی کافی به فعالیت بدنی پرداخته است و هم‌اکنون نیاز به تعدیل این انرژی دارد.

هفایستوس سرکوب شده

این انرژی در آزمون تشخیص کهن‌الگوی غالب شخصیتی، انرژی‌ای کلیدی است و هنگامی که جمع امتیازات به محدوده‌ی سرکوب هفایستوس می‌رسد، احتمال دارد سایر نتایج آزمون مخدوش باشند. سرکوب کردن انرژی هفایستوس به این معنی است که فرد تمایلی به دیدن زخم‌ها (آسیب‌های روانی) ندارد. با سرکوب شدن این انرژی، یکی از انرژی‌های ژئوس، آپولو یا هرمس (و حتی انرژی زنانه‌ی آرتیمیس) به‌صورت اغراق شده افزایش می‌یابد و به‌صورت استعاره‌ای، زخم‌ها پشت انرژی اغراق شده مخفی می‌شوند.

دیونوسوس سرکوب شده

انرژی دیونوسوس در صورتی سرکوب می‌شود که فرد نداند چگونه از زندگی لذت ببرد. این فرد کسی است که نمی‌تواند بیکار در گوشه‌ای بنشیند و کاری انجام ندهد. او همیشه در حال انجام کاری است که وقت خود را به بطلالت نگذراند و البته همیشه از رفتار فردی که دارای انرژی دیونوسوس اغراق شده است در عذاب خواهد بود.

انرژی‌های محدوده‌ی تعادل طلایی (جمع امتیاز بین ۱۵ تا ۱۸)

در صورتی که جمع امتیازات شما در انتهای هر یک از ستون‌های افقی جدول بین ۱۵ تا ۱۸ امتیاز باشد، نشان می‌دهد که این انرژی (کهن‌الگو) در وجود شما حضور و فعالیت عادی و در عین حال پراکنده‌تری نسبت به انرژی‌های غالب دارد، اما دیدگاه و فلسفه‌ی شما را نسبت به زندگی شکل نمی‌دهد و می‌داند در هر موقعیتی که قرار بگیرید، باید از کدام انرژی استفاده کنید. به عبارت دیگر از موهبت‌ها و آسیب‌های این انرژی‌ها که در فصل‌های مختلف این کتاب شرح داده شده‌اند، به یک اندازه برخوردار هستید.

انرژی‌های اغراق شده (جمع امتیاز بین ۱۹ تا ۳۲)

در صورتی که جمع امتیازات شما در انتهای هر یک از ستون‌های افقی جدول بین ۱۹ تا ۳۲ امتیاز باشد، نشان‌دهنده‌ی این است که این انرژی (کهن‌الگو) در وجود شما بسیار غالب، فعال و گاهی اغراق شده است، اما به هر حال بخش مهم داستان‌های زندگی شما را تشکیل می‌دهد و زندگی شما تحت‌تأثیر این کهن‌الگو شکل گرفته است و از پاداش‌های آن در کنار آسیب‌هایش برخوردار هستید. تحلیل هر یک از انرژی‌های اغراق شده چنین خواهد بود:

ژئوس اغراق شده

هنگامی که انرژی ژئوس بالاتر از تعادل طلایی و در حد اغراق باشد، فرد به ریاست و کنترل دیگران تمایل دارد. با عواطف خود بیگانه است و رفتار او میل به سوی بی‌رحمی دارد. تمام هدف خود را برای رسیدن به نهایت قدرت و ثروت به کار می‌برد و از هر راهی که بتواند خود را به این هدف نزدیک می‌سازد. در صورتی که انرژی ژئوس به حد اغراق برسد، ممکن است به سرکوب انرژی‌هایی مانند هفایستوس، هادس یا دیونوسوس بیانجامد.

پوزیدون اغراق شده

سرشار از خشم از خود و توقعات بالا از دیگران است. همچنین حجم زیادی از زخم‌های روانی را با خود حمل می‌کند و از آنجا که این انرژی، انرژی عواطف است، عواطف زیادی را در ارتباط با دیگران خرج می‌کند و به همان نسبت نیز توقع جبران دارد. اما غالباً این جبران از سوی دیگران صورت نمی‌گیرد و انبوهی خشم و کینه برای او به جا می‌ماند. در حالت اغراق شده، رفتار او در کنترل عقلش نیست و منطق او شدیداً بر پایه‌ی احساسات اوست.

هاس اغراق شده

انرژی هاس در نتیجه سه عامل ممکن است به حد اغراق برسد:

۱. اتفاقی ناگوار،
۲. افسردگی عمومی،
۳. ذهنیت فلسفی که در اثر از دست دادن احساس فانی بودن به وجود می‌آید.

آپولوی اغراق شده

آپولوی اغراق شده سرشار از نظم شدید است، اما ممکن است در خانه‌ی او از آرامش خبری نباشد، زیرا رعایت این دقت و نظم به سمت وسواس می‌رود. همه‌ی امور از برنامه‌ریزی دقیق برخوردارند و قوانین وضع شده در خانه به دقت مراعات می‌شوند، اما زندگی روح ندارد. آپولو انرژی نظم و امنیت در زندگی است و به آینده، دوران بازنشستگی و ریسک در زندگی توجه دارد.

هرمس اغراق شده

هرمس اغراق شده از ویژگی‌هایی مانند توان بیان و شوخ‌طبعی مناسب و قدرت فروشنده‌ی قوی برخوردار است و توانایی تبدیل شدن به معلم معناگرا، روانکاو بزرگ، مفسر، مجری، کلاهبردار، دزد، بازیگر متقلب و نظریه‌پرداز را دارد. همچنین از قدرت حاضر جوابی بالایی برخوردار است. تنها مسئله در این افراد از این شاخه به آن شاخه پریدن در امور کار و زندگی است که از آنان انسان‌هایی همه‌کاره و هیچ‌کاره می‌سازد.

آرس اغراق شده

در هر ساعتی از شبانه‌روز می‌توان روی دوستی و رفاقت کسی که دارای انرژی اغراق شده‌ی آرس است حساب کرد. او یک رفیق تمام عیار است که

رفاقت خود را فراموش نمی‌کند و از سویی در وجه دیگر صبر ندارد و هنگام خشم زود با دیگران درگیر می‌شود.

هفایستوس اغراق شده

هفایستوس انرژی توانایی دیدن زخم‌ها در زندگی است. در فردی که کهن‌الگوی غالب شخصیتی او هفایستوس است، دست، ابزاری است که تجلی احساس فرد را می‌سازد. در صورتی که جمع امتیازات این انرژی در محدوده‌ی اغراق (بین ۱۹ تا ۳۲) قرار گرفته باشد و فرد با صنایع دستی ارتباط خوبی داشته باشد، می‌تواند خلاق باشد و از طرفی با داستان جوجه اردک زشت هم خوب ارتباط برقرار می‌کند؛ اما اگر نتواند احساس جوجه اردک زشت را درک کند قادر به شناخت زخم‌های خود نیز نخواهد بود و به زخم‌زننده‌ی بی‌رحمی تبدیل می‌شود که درکی از درد و زخم ندارد.

دیونوسوس اغراق شده

اگر اغراق دیونوسوس برای فرد کمتر از ۲۵ سال روی دهد، آسیب روانی زیادی به همراه نخواهد داشت، اما در سنین بالای سی سال در صورتی که فرد از دستاوردهای دیونوسوس (موسیقی، عرفان، ...) بی‌بهره باشد، دچار آسیب خواهد شد.

انرژی‌های مردانه در هر مردی وجود دارد

این کتاب درباره‌ی انرژی‌های مردانه در مردان است. این انرژی‌ها همان الگوها و کهن‌الگوهایی هستند که در روان او جای گرفته‌اند و او را از درون شکل می‌دهند. این انرژی‌ها اثرگذار و نامرئی هستند و شخصیت، کار و روابط او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. آنها روی هیجان‌ات، انتخاب‌ها، حس زیبایی‌شناسی، تلاش برای رسیدن به شادی، قوه‌ی درک، حس زمان، حالت‌های فیزیکی و بسیاری موارد دیگر در مردان اثر می‌گذارند. کهن‌الگوهای مختلف موجب تفاوت میان مردان و پیچیدگی‌های درونی آنها می‌شوند؛ هم‌چنین همین کهن‌الگوها می‌توانند مشکلات مردان (و پسران) را حل کنند.

هنگامی احساس واقعی بودن می‌کنیم که از تمایلات درونی رها شویم، به عبارت دیگر وقتی که به ما اجازه داده می‌شود افرادی واقعی باشیم و به عنوان افرادی واقعی پذیرفته می‌شویم؛ می‌توانیم همزمان، در کنار واقعی بودن، عزت‌نفس را هم احساس کنیم. این اتفاق هنگامی رخ می‌دهد که دیگرانی که برای ما مهم هستند، ما را تشویق کنند، با خود روراست باشیم، در لحظه عمل کنیم و غرق در کاری شویم که برای ما شادی به همراه می‌آورد. از دوران کودکی، خانواده و فرهنگ‌مان آینه‌هایی هستند که خود را در آنها به عنوان این‌که قابل قبول هستیم یا نه، نگاه می‌کنیم. هنگامی که برای دریافت

پذیرش در اجتماع سعی می‌کنیم مانند دیگران باشیم، ممکن است نقابی به چهره زده باشیم و نقشی پوچ را بازی کنیم که از آنچه می‌خواهیم، فاصله‌ی زیادی داشته باشد.

تخت خواب پروکراستیز

همرنگ جماعت شدن برای دریافت پذیرش از سوی دیگران، مانند خوابیدن روی تخت خواب پروکراستیز در اسطوره‌شناسی یونان باستان است. مسافران در راه سفر به آتن روی این تخت خواب خوابانده می‌شدند. اگر کوچک‌تر از آن بودند، آن‌قدر کشیده می‌شدند تا هم‌اندازه‌ی این تخت خواب شوند و اگر بزرگ‌تر از آن بودند، دست و پای آنها را می‌بریدند تا هم‌اندازه‌ی تخت خواب شوند.

تعداد کمی هم اندازه‌ی این تخت خواب بودند. این‌ها همان افرادی هستند که به سادگی می‌توانند با دیگران هم‌رنگ شوند و با خوشحالی این کار را انجام می‌دهند. برای مردی که کهن‌الگوهای درونی او با «آنچه باید باشد» متفاوت است، هنگام هماهنگی با اجتماع مشکلاتی به وجود می‌آید. ممکن است در ظاهر چنین به نظر برسد که او نیز فردی مانند دیگران است، اما او برای این همانندی، هزینه‌ی گزافی را دربر خواهد داشت؛ بخش‌های مهمی از وجود او بریده شده و حتی ممکن است برخی از بخش‌های او آن‌قدر بزرگ شده باشند که دیگر عمق و معنایی در آنها وجود نداشته باشد. به هر حال در این صورت موفقیت‌های بیرونی برای او در درون، معنایی ندارد.

مسافرانی که از تخت خواب پروکراستیز به سلامت گذر می‌کردند و به آتن وارد می‌شدند، با خود این چنین می‌اندیشیدند که تحمل این سختی‌ها ارزشمند است. در دنیای امروز هم گاهی موفقیت همین‌گونه است. ویلیام برویلر^۱ در کتاب *سلحشور* این نوع موفقیت پوچ و بی‌معنا را

1. William Broyles

این‌گونه توصیف می‌کند:

«هر روز صبح به سختی کت و شلوارم را می‌پوشیدم، کیفم را برمی‌داشتم، سرکار می‌رفتم و اندکی به زمان مرگ نزدیک‌تر می‌شدم. من سردبیر روزنامه‌ی مشهوری بودم که در نظر دیگران شغل مهمی بود، اما برای من چیز جالبی نداشت. من به موفقیت‌های شخصی احتیاج داشتم، نه قدرت. برای من موفقیت‌های اجتماعی خطرناک‌تر از شکست بود. در صورت شکست می‌توانستم تصمیم بگیرم که واقعاً چه می‌خواهم.

تنها راه نجاتم ترکِ شغل بود، اما تجربه‌ی شغلی دیگر را که برایم مناسب باشد نداشتم. به اوج رسیده بودم و از جایی که در آن بودم نفرت داشتم. قله را اشتباهی بالا آمده بودم. تنها راهی که پیش رو داشتم این بود که پایین بروم و قله‌ی دیگری را امتحان کنم. این کار ساده نبود! دیگر نوشته‌های من به‌خوبی سابق نبود. در زندگی زناشویی نیز شکست خورده بودم.

به چیزی تازه نیاز داشتم، اما نمی‌دانستم چه چیزی. دوست داشتم ذهن و بدن خود را آزمایش کنم. می‌خواستم موفق شوم. می‌خواستم این موفقیت بر اساس معیارهای روشن و واضح و براساس نظرات دیگران نباشد. در گذشته وقتی چنین حالی داشتم کنار دریا می‌رفتم، اما حالا دو فرزند داشتم و انبوهی از مسئولیت‌ها.»

این نمونه‌ی مردی است که قدرت و ثروت دارد، اما از دردی رنج می‌برد که بسیاری از مردان در میان‌سالی گرفتارش می‌شوند؛ افسردگی‌ای خفیف، ولی گسترده. هنگامی که از منابع شادی شخصی خود جدا می‌شوید، همه چیز برای تان یکنواخت و بی‌معنا می‌شود.

به‌نظر می‌رسد در فرهنگ ما مردان نقشی مهم و بهتر دارند. شکی نیست که دست‌کم نقش آنها اثرگذارتر است. با این حال بسیاری از آنها افسردگی

۶ بخش اول - انواع مردان

خود را با پناه بردن به الکل، کار بیش از اندازه یا تلویزیون التیام می‌بخشند. بسیاری دیگر بدون دلیل عصبانی و غمگین هستند. این غم و خشم با هر اتفاق کوچکی که در زندگی آنها رخ می‌دهد، بیرون می‌ریزد. آنها به زندگی امیدوار نیستند. جنبش زنان مشکلات این مردان را در مواجه شدن با مردسالاری به دیگران نشان داد، در حالی که بسیاری از آنان با مردسالاری هم مشکلات زیادی دارند.

دنیای درون کهن‌الگوها

هنگامی که زندگی به نظر پوچ و بی‌معنا می‌رسد یا هنگامی که احساس می‌کنید در زندگی راه را اشتباه آمده‌اید، می‌توانید با آگاهی از تفاوت‌ها و تناقض‌های کهن‌الگوهای درون‌تان و مقایسه‌ی آنها با نقش‌هایی که دارید، به خود کمک کنید. مردها میان دنیای درونی (کهن‌الگوها) و دنیای بیرونی هم‌رنگی با جماعت، گرفتار شده‌اند. کهن‌الگوها همان تمایلات اثرگذار و قدرتمند درونی ما هستند که به شکل «انرژی‌های مردانه» در اسطوره‌شناسی یونان باستان معرفی شده‌اند. در این کتاب این انرژی‌های مردانه را به‌طور کامل توضیح داده‌ام. هر یک از این انرژی‌ها شخصیت، احساسات و نیازهایی دارند که ویژگی‌هایی منحصر به‌فرد هستند. هنگامی که نقشی را به‌عهده می‌گیرید که مربوط به کهن‌الگوی فعال درون شماست، انرژی‌ای در عمق وجود شما آزاد می‌شود و این نقش برای‌تان معنا پیدا می‌کند.

برای مثال اگر مانند هفایستوس، صنعتگر و مخترع هستید که در کارهای دستی مهارت داشت و جواهرات و سپرهای زیبایی می‌ساخت، می‌توانید ساعت‌ها به تنهایی در محل کار خود باشید و در آنچه انجام می‌دهید غرق شوید، اما اگر مانند هرمس پیام‌آور هستید، طبیعت شما طوری است که باید در حرکت باشید. اگر فروشنده‌ای دوره‌گرد هستید یا در بخش بین‌المللی شرکتی تجاری کار می‌کنید، از شغل خود راضی و خوشحالید. اگر کار شما با کهن‌الگوی درونی‌تان هماهنگی نداشته باشد، هر قدر هم که درآمد زیادی

۱. انرژی‌های مردانه در هر ... ۷

داشته باشید؛ از کاری که انجام می‌دهید، راضی و خوشحال نخواهید بود. کار شما فقط زمانی به منبع رضایت و شادی درونی‌تان تبدیل می‌شود که با ماهیت و طبیعت کهن‌الگوی درون شما هماهنگ باشد.

تفاوت‌ها در زندگی شخصی هم به دلیل همین تفاوت‌ها در کهن‌الگوها به وجود می‌آید. مردی که کهن‌الگوی دیونوسوس در او غالب است می‌تواند در لذت لحظه غرق شود و چیزی برای او مهم‌تر از در لحظه بودن نباشد. او کاملاً برعکس مردی است که کهن‌الگوی آپولو در او غالب است. در چنین مردی مهارت‌های فنی و استادانه حرف اول را می‌زند.

این کهن‌الگوها یا همان انرژی‌های مردانه به عنوان الگوهای غالب احساسی و رفتاری عمل می‌کنند. آنها نیروهایی هستند اثرگذار که چه آنها را بشناسیم و چه نشناسیم، اثر خود را می‌گذارند. شناخت آگاهانه‌ی این انرژی‌ها (حتی اگر نام آنها را ندانیم)، به مردان یا زنانی که این انرژی‌ها در آنها وجود دارد کمک می‌کند خودشان باشند و در هر کاری که انجام می‌دهند، معنایی واقعی بیابند. آگاهی نداشتن و نشناختن این انرژی‌ها اثراتی دارد که معمولاً مخرب هستند. درک نادرست از این انرژی‌ها هم می‌تواند به شما آسیب برساند.

کهن‌الگو چیست؟

کارل گوستاو یونگ مفهوم کهن‌الگوها را در روان‌شناسی پایه‌گذاری کرد. کهن‌الگوها، الگوهایی درونی هستند که روی رفتارها، واکنش‌ها و نوع بودن شما اثر می‌گذارند. این الگوها در ناخودآگاه جمعی وجود دارند و می‌توان آنها را به شکل انرژی‌هایی دانست که به داستان‌های اسطوره‌ای آن کهن‌الگو مربوط می‌شوند. آنها احساس‌ها و تصاویری را در وجود ما تحریک می‌کنند که جهانی هستند و بخشی از میراث جمعی انسان‌ها به‌شمار می‌آیند. کهن‌الگوها در تجربیات جمعی ما انسان‌ها وجود دارند، به همین دلیل حتی هنگامی که برای اولین بار چیزی درباره آنها می‌شنوید، به نظر آشنا می‌آیند.

۸ بخش اول - انواع مردان

این کهن‌الگوها به چهارچوب‌های ذهنی و درونی مردان و زنان مربوط می‌شوند. این چهارچوب‌های کلی توسط هر شخص جزئیاتی بیرونی و ظاهری پیدا می‌کند و عامل تأثیرگذار روی این جزئیات بیرونی، خانواده، طبقه‌ی اجتماعی، ملیت، مذهب، تجربیات زندگی، دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، مشخصات ظاهری و هوش هستند. با این حال می‌توان این کهن‌الگوها را به سادگی شناسایی کرد.

کهن‌الگوها برای همه‌ی ما «آشنا» هستند؛ زیرا بخشی از میراث جمعی انسان‌ها به شمار می‌روند. اسطوره‌های یونان باستان که مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش هستند، امروز هم بارها و بارها نقل می‌شوند. شناختن این کهن‌الگوها می‌تواند به انسان کمک کند خود را بهتر بشناسد. این اسطوره‌ها به شما آگاهی بیشتری از خود و دیگران می‌دهند.

برای مثال ظهور زئوس در مردانی که می‌توانند بی‌رحم باشند، برای رسیدن به ثروت و قدرت ریسک کنند و دوست دارند مشهور باشند و دیده شوند، کاملاً روشن و واضح است. داستان‌های این اسطوره با چنین ویژگی‌هایی در مردان هماهنگی دارد. عقابی که همراه زئوس است، دقت، تیزبینی، توانایی درک و عمل سریع توسط این‌گونه مردان را نشان می‌دهد.

هرمس، پیام‌آور، تماس‌گیرنده، اهل زدوبند، راهنمای روح و راه‌های ناشناخته است. مردی که این کهن‌الگو در او غالب است باقی ماندن در جایی ثابت را سخت می‌بیند و دائماً به دنبال فرصت‌های تازه است. این مرد از دست کسانی که می‌خواهند او را در اختیار داشته باشند به‌راحتی لیز می‌خورد و فرار می‌کند.

زئوس و هرمس دو الگوی کاملاً متفاوت هستند و مردانی که این انرژی‌ها را در خود دارند با هم تفاوت دارند، اما از آنجا که این کهن‌الگوها در تمامی مردان وجود دارد، ممکن است هر دوی این انرژی‌ها در یک مرد با هم وجود داشته باشد. اگر این انرژی‌ها در مردی به حالت تعادل برسد، او قادر خواهد

۱. انرژی‌های مردانه در هر ... ۹

بود اقتدار زئوس و در عین حال مهارت برقراری ارتباط و نوآوری هرمس را با هم داشته باشد یا شاید از مشکلی روانی رنج ببرد که در آن زئوس که به دنبال قدرت است با هرمس که نیاز به آزادی دارد، در تقابل است. این تنها دو مورد از کهن‌الگوهایی است که در اینجا به آن پرداختیم.

انرژی‌هایی که نادیده می‌گیرید، هم‌چنان در روان شما باقی خواهند ماند. همان‌طور که در اسطوره‌های یونان باستان میان این کهن‌الگوها تبعیض وجود دارد، دیدگاه غربی هم برخی از آنها را ارزشمند می‌داند و از آنها طرفداری می‌کند و به برخی دیگر ارزش کمتری می‌دهد. احساساتی بودن دیونوسوس، خشونت آرس در میدان جنگ، هیجانی بودن پوزیدون، خلاقیت هفایستوس و تمرکز هادس مواردی هستند که ممکن است باعث تبعیض میان این کهن‌الگوها شوند. این تبعیض روی روان افراد اثر می‌گذارد و ممکن است برخی از این انرژی‌ها را در وجود خود سرکوب کنند تا در اجتماع فردی خوب و ارزشمند به حساب بیایند.

چه در حال کار کردن باشید، چه دعوا کردن یا عشق ورزیدن، اگر بخواهید هم‌رنگ جماعت باشید و برخی از این انرژی‌ها را سرکوب کنید، باید تلاش و توان زیادی صرف این کار کنید. ممکن است حتی این تلاش، نتیجه‌بخش هم باشد و از آن لذت ببرید، اما دیگر واقعاً خودتان نیستید.

فعال کردن انرژی‌های مردانه

تمامی این انرژی‌ها الگوهایی بالقوه هستند که در روان همه‌ی مردان وجود دارند. در برخی افراد این انرژی‌ها فعال شده‌اند و در برخی دیگر این اتفاق رخ نداده است. یونگ از شکل گرفتن کریستال‌ها برای توضیح این مسئله استفاده کرده است. یک کهن‌الگو مثل یک الگوی نامرئی است که چهارچوب و قالب شکل‌گیری این کریستال خواهد بود. هنگامی که این کریستال شکل می‌گیرد، این الگو حالتی مرئی به خود می‌گیرد و این کهن‌الگو در شما فعال شده است.

کهن‌الگوها را هم‌چنان می‌توان به شکل طرح‌هایی اولیه در نظر گرفت. این طرح‌ها مثل بذرهایی هستند که برای رشد به خاک، آب، هوا و مواد معدنی مناسب و هم‌چنین مراقبت باغبان نیاز دارند. ممکن است بذری اصلاً رشد نکند و بعد از مدتی طولانی شرایط رشد آن فراهم شود و به شکلی انفجاری رشد کند. شرایط مختلف روی رشد این بذر تأثیر می‌گذارد، اما آنچه از این بذر می‌روید، هویت خود بذر را همراه دارد.

کهن‌الگوها، الگوهای اولیه‌ی موجود در انسان هستند. برخی از این الگوها در برخی انسان‌ها قدرتمندترند. برای مثال علاقه به موسیقی، درک زمان، هماهنگی‌های فیزیکی و هوش جزو این ویژگی‌ها هستند. در همه‌ی انسان‌ها استعداد موسیقی وجود دارد، اما در برخی افراد مثلاً مونتسارت این ویژگی به شکل قدرتمندتری حضور دارد. برخی افراد از روز اولی که خود را می‌شناسند کهن‌الگویی مشخص را به شکل واضح در خود فعال می‌بینند. ممکن است این کهن‌الگوهای فعال در میان‌سالی خاموش شوند.

تمایلات ارثی و انتظارات خانواده

نوزادان همراه با شخصیتی منحصر به فرد به دنیا می‌آیند. آنها ممکن است موجوداتی خونسرد، کنجکاو، پرانرژی یا ساکت باشند. فعالیت بدنی آنها با هم متفاوت است. کودکی که دائماً در حال گریه است و دوست دارد هر چیزی را تجربه کند با کودکی که آرام و مطیع است کاملاً تفاوت دارد.

به‌عنوان یک نوزاد، یک پسر و در نهایت یک مرد، کهن‌الگوهای فعال در شما که به‌صورت تمایلات موروثی خود را نشان می‌دهند توسط خانواده و اجتماع مورد قضاوت قرار می‌گیرد. ممکن است دیگران این انرژی‌ها را تأیید کنند، به‌خاطر وجود آنها خوشحال شوند یا خجالت بکشند. توقع‌های خانواده‌ها برخی از این کهن‌الگوها را حمایت می‌کند و برخی دیگر را بی‌ارزش می‌داند. پدر و مادری که قبل از تولد فرزندشان متوجه می‌شوند او پسر است ممکن است از همان زمان پسرشان را در دانشگاه‌ها وارد تجسم

۱. انرژی‌های مردانه در هر ... ۱۱

کنند. آنها انتظار پسری درسخوان را دارند که فقط روی تحصیلاتش تمرکز می‌کند. پسری با کهن‌الگوهای فعال زئوس و آپولو برای چنین منظوری مناسب است و باعث خوشحالی و رضایت پدر و مادر می‌شود، اما اگر کودکی که به دنیا می‌آید کهن‌الگوی فعال دیگری همراه داشته باشد، موجب آزرده‌گی و ناراحتی پدر و مادر می‌شود. اگر او فردی حساس باشد که می‌خواهد از لحظه لذت ببرد، با پدر و مادر و توقع‌های آنها مشکل خواهد داشت. چنین ناهماهنگی‌هایی می‌تواند به مشکلات بزرگ‌تری بینجامد و روی اعتماد به نفس او تأثیر منفی بگذارد.

معمولاً یکی از فرزندان خانواده با کل خانواده هماهنگی ندارد. کودکی که مثل هادس به تنهایی علاقه دارد یا مثل آپولو هیجانی است، کاملاً انگشت‌نما می‌شود و ممکن است عجیب و غریب به نظر برسد.

در برخی خانواده‌ها پسری وجود دارد که درست مثل پدر عمل می‌کند و پای‌جای پای او می‌گذارد. حال اگر پدر خانواده فردی موفق نباشد، تمام خشم و حالت‌های منفی که نسبت به او وجود دارد، نسبت به این فرزند هم وجود خواهد داشت. اگر پسر یا مردی سعی کند خود را با آنچه از او انتظار می‌رود هماهنگ کند، باید رابطه‌اش را با ماهیت طبیعی وجودش نادیده بگیرد. چنین فردی ممکن است در دنیای بیرونی موفق باشد یا شکست بخورد، اما در هر حال در دنیای درون خوشحال و راضی نخواهد بود. حال اگر او درک کند که برای رشد در دنیای بیرون باید مهارت‌هایی را که از او می‌خواهند در خود پرورش بدهد، اما ماهیت طبیعی وجودش را فراموش نکند؛ هماهنگی با دنیای بیرون باعث مشکلات درونی در او نخواهد شد.

موقعیت‌ها و انسان‌های مختلف،

انرژی‌های گوناگون را در ما بیدار می‌کنند

واکنشی که به یک کهن‌الگوی خاص مربوط می‌شود ممکن است در موقعیت‌های مختلف در شما فعال شود یا مطابق اصطلاحات یونگی «جمع

شود». برای مثال فرزندی که با چشم گریان به خانه می‌آید ممکن است باعث شود پدر مانند پوزیدون عصبانی شود و به فکر انتقام بیفتد. در عین حال ممکن است همین چشم گریان، کهن‌الگوی زئوس را در پدر بیدار کند و باعث شود او از فرزند خود سؤال کند چه اتفاقی افتاده و از این فرصت استفاده کند و به او بگوید که چقدر بی‌عرضه و بی‌لیاقت است.

خیانت نیز به همین شکل می‌تواند واکنش‌های مختلفی را برانگیزد. مردان هنگام مواجه شدن با خیانت همسران خود عکس‌العمل‌های مختلف نشان می‌دهند. آیا مانند زئوس سعی می‌کنند مرد دیگر را نابود کنند؟ یا مثل آپولو می‌خواهند خود زن را نابود کنند؟ یا شاید مانند هرمس دوست دارند از جزئیات همه چیز آگاه شوند؟ یا حتی مثل هفایستوس می‌خواهند مرد و زن را دستگیر کنند و آبروی آنها را جلوی دیگران ببرند؟

شرایط مختلف تاریخی می‌تواند کهن‌الگویی خاص را در نسلی از مردان فعال کند. برای مثال نسل مردان در دهه‌ی هفتاد دوست داشت مثل دیونوسوس لذت و کامجویی را با سوءاستفاده از مواد مخدر تجربه کند.

آرس در وجود مردانی فعال شده بود که برای جنگ در ویتنام داوطلب شدند. برخی از آنها در جنگ صداقت و روابط نزدیک با دیگر هم‌زمان خود را تجربه کردند، در حالی که برخی دیگر چنین تجربه‌هایی نداشتند. برخی مانند آرس از شدت خشم، کارهایی انجام دادند که بازگو کردن آنها شرم‌آور است. مردانی که در حالت عادی آزاری به کسی نمی‌رساندند، به‌خاطر فعال شدن انرژی درونی دیگری، انسان‌های بی‌گناه را به سادگی قتل عام می‌کردند.

«کاری کردن» این انرژی‌ها را فعال می‌کند

در حالی که «کاری نکردن» آنها را خاموش می‌سازد

تمرکز روی هدف و شفافیت ذهن ویژگی‌هایی است که به کهن‌الگوی آپولو مربوط می‌شود؛ در حالی که دیگران ممکن است برای رسیدن به این ویژگی‌ها به تلاش زیاد نیاز داشته باشند.

در نقطه‌ی مقابل کهن‌الگوی دیونوسوس به سادگی در لذات حسی و خوشی‌های هر لحظه غرق می‌شود. ضرب‌المثلی هست که می‌گوید: «با انجام دادن هر کاری به آن کار تبدیل می‌شوی.» با توجه به همین ضرب‌المثل ساده، متوجه می‌شویم که چگونه می‌توان با انجام دادن کاری انرژی‌ای درونی را بیدار و فعال کرد و به آن انرژی تبدیل شد. یک صنعتگر می‌داند که کار کردن با دست‌ها چه لذتی دارد و می‌تواند ساعت‌ها در کارگاه خود به کار مشغول باشد.

انرژی‌های مردانه و مراحل مختلف زندگی

مردان در زندگی خود مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارند. در هر دوره‌ی زندگی، آنها تحت‌تأثیر انرژی‌های مختلفی قرار می‌گیرند. برای مثال در سنین سی سالگی آنها تحت‌تأثیر کهن‌الگوهای هرمس که دائماً در حال حرکت است و دیونوسوس که به دنبال لذت‌های لحظه‌ای است قرار دارند. در همین سنین معمولاً یک زن در زندگی آنها وجود دارد که باید به او متعهد شوند. تصمیم برای متعهد ماندن به این فرد یا رها کردن او هم می‌تواند تحت‌تأثیر کهن‌الگوهای دیونوسوس و آپولو باشد. در دهه‌های بعدی زندگی، کهن‌الگوهای دیگری جایگزین کهن‌الگوهای قبلی می‌شوند. برای مثال پدر شدن و رسیدن به موفقیت می‌تواند تحت‌تأثیر زئوس باشد و مرگ همسر یا ابتلا به بیماری‌ای خطرناک، مرد را با کهن‌الگوی هادس روبه‌رو می‌کند.

گاهی مردان در سنین مختلف و در مراحل متفاوت زندگی ممکن است تحت‌تأثیر جنبه‌های مختلف از یک کهن‌الگو باشند. این موارد در فصل‌های مربوط به هر یک از این کهن‌الگوها توضیح داده شده است.

تبعیض در نظام پدرسالاری

پدرسالاری، نظامی نامرئی و طبقاتی است که ارزش‌هایی را مهم می‌داند و

برخی ارزش‌ها را بی‌اهمیت تلقی می‌کند. در این نظام تبعیض‌هایی وجود دارد. نظام پدرسالاری دارای کهن‌الگوهای برنده و بازنده‌ای است که در مردان با ارزش یا بدون ارزش به حساب می‌آید.

ارزش‌های نظام پدرسالاری عبارت‌اند از قدرت، تفکر منطقی و کنترل اوضاع را به دست داشتن. این ارزش‌ها به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه توسط مادران، پدران، مدارس و مؤسسات دیگری که به پاداش و تنبیه وابسته هستند، مهم شمرده می‌شود. به همین دلیل از مردان خواسته می‌شود که احساسات خود را در این راستا و هماهنگ با این ارزش‌ها شکل بدهند. آنها می‌آموزند که نقاب و شخصیتی را انتخاب کنند که با این قالب‌ها و رفتار اجتماعی سازگار باشد.

به این ترتیب هر آنچه با این استانداردها «هماهنگ نباشد» می‌تواند به منبع احساس گناه تبدیل شود. با سرکوب کردن یا بریدن از کهن‌الگوهایی که ممکن است باعث احساس گناه شود، مشکلات روانی در مردان شروع می‌شود. آنچه این مردان در وجود خود سرکوب می‌کنند، بخش‌هایی احساسی و غریزی از وجود خودشان است. البته آنچه در روان سرکوب می‌شود هنوز زنده است و به زندگی ادامه می‌دهد. ممکن است چنین بخشی به جایی در عمق وجود برود و برای مدتی خارج از محدوده‌ی خودآگاه باشد، اما به محض این‌که فرصت مناسب پیدا کند، می‌تواند دوباره به سطح بیاید و خود را در موقعیت و رابطه‌ای جدید نشان بدهد.

شناختن کهن‌الگوها - منبع نیروی درونی

شناخت کهن‌الگوها می‌تواند منبع نیروی درونی برای ما باشد. در این کتاب با هر یک از این کهن‌الگوها آشنا می‌شوید و درک می‌کنید چگونه هر یک از این کهن‌الگوها می‌توانند روی شخصیت و اولویت‌های شما اثر بگذارند. سپس با مشکلاتی که ممکن است هر یک از این کهن‌الگوها همراه خود داشته باشند نیز آشنا می‌شوید.

درک این کهن‌الگوها با آگاهی یافتن از نظام پدرسالاری امکان‌پذیر است. این‌ها نیروهایی قدرتمند هستند که روی زندگی هر مردی تأثیر می‌گذارند. پدرسالاری تأثیر برخی از این‌الگوها را شدت می‌دهد و اثرگذاری برخی از آنها را کمرنگ می‌کند.

با شناخت و درک این کهن‌الگوها قادر خواهیم بود خودشناسی و پذیرش را در خود افزایش دهیم و راه‌هایی را باز کنیم که مردان بتوانند ساده‌تر درباره‌ی خود با دیگران صحبت کنند و تصمیم‌هایی بگیرند که زندگی آنها را شادتر کند. در کتاب **شهامت خلق کردن** رولو^۱ این شادی را این‌گونه توصیف می‌کند: «احساسی که باعث زیاده‌تر شدن آگاهی در شما می‌شود و سبب می‌شود بتوانید از تمام توان بالقوه‌ی خود استفاده کنید.» این کهن‌الگوها همگی به‌صورت بالقوه در وجود ما و فرهنگ پدرسالارانه‌ی ما وجود دارند. این موارد انرژی‌هایی هستند که باید برخی از آنها را رها و برخی دیگر را محدود کرد.

فرضیه‌ی جدید روان‌شناسی

این کتاب با دیدگاهی جدید و تازه به بررسی روان‌شناسی مردان می‌پردازد. در فصل دوم کتاب با عنوان «پدران و پسران؛ اسطوره‌ها درباره‌ی پدرسالاری سخن می‌گویند»، به موضوع دشمنی پدر و مادر و طرد شدن مردان خواهیم پرداخت. در این فصل دیدگاه‌های آلیس میلر را بررسی خواهیم کرد. در تمامی خانواده‌ها و فرهنگ‌هایی که پسر به‌عنوان تهدیدی برای پدر به‌حساب می‌آید و براساس این دیدگاه با پسر رفتار می‌شود، روان‌پسر تحت تأثیری منفی قرار می‌گیرد.

در نگاه کلی، این کتاب به روان‌شناسی مردان مربوط می‌شود و روی روان‌شناسی مکتب یونگ تأکید دارد.

1. Rollo May

در فصل دوازدهم کتاب «انرژی‌های فراموش شده»، درباره‌ی ظهور کهن‌الگویی جدید در مردان سخن خواهم گفت. در پایان باید بگویم که این کتاب راهی است به سوی درک روان‌شناسی مردان با توجه به کهن‌الگوهای یونان باستان (البته این کهن‌الگوها ممکن است در زنان هم وجود داشته باشد). کتاب قبلی‌ام *انرژی‌های زنانه در زنان*، به انرژی‌های زنان و کهن‌الگوهای زن یونان باستان اختصاص داشت. این دو کتاب به همراه هم نظریه‌ای جدید درباره‌ی روان‌شناسی مردان و زنان در اختیار ما قرار می‌دهد که بر پایه‌ی تنوع انسان‌ها و پیچیدگی درونی آنهاست.

زئوس؛ فرمانروای آسمانها – قلمرو قدرت و اراده

او فرمانروای آسمانها بود؛ بارش باران، جمع شدن ابرها و غرش رعد همگی تحت فرمان او انجام می‌شد. قدرت او از همه بیشتر بود. با این همه او قادر مطلق و دانای مطلق نبود. ادیت همیلتون^۱، اسطوره‌شناسی

زئوس فرمانروایی است به شکل نور که نور آگاهی را برای انسانها به ارمغان می‌آورد؛ او در تاریکی خود، به دشمن زندگی تبدیل می‌شود، در چهارچوبها و قوانین خود زندانی می‌شود و از هر تغییری که تهدیدی برای وضع موجود باشد، می‌هراسد و با آن مقابله می‌کند. آریانا استاسینوپولوس^۲، کهن‌الگوهای یونان

زئوس قدرتمندترین فرمانروا در میان فرمانروایان المپ بود. او از قله‌ی المپ که کوهی بلند بود و معمولاً با ابرها پوشانده می‌شد بر

1. Edith Hamilton

2. Arianna Stassinopoulos

آسمان‌ها فرمانروایی می‌کرد. هنگامی که او و دو برادرش جهان را میان خود تقسیم کردند، آسمان‌ها به زئوس رسید، پوزیدون فرمانروای دریاها شد و هادس فرمانروای دنیای زیرین. قرار بود زمین و کوه المپ تحت فرماندهی هر سه‌ی آنها باشد، اما زئوس فرمانروایی زمین و کوه المپ را هم به عهده گرفت.

همان‌طور که آسمان‌ها با دریاها و دنیای زیرین تفاوت زیادی دارد، شخصیت فرمانرواهای آنها نیز با هم تفاوت‌های زیادی دارد. برای مراقبت از آسمان‌ها باید زمین و تماس با دنیای قابل‌لمس را رها کرد. از این مکان مرتفع به‌جای دیدن درختان، کل جنگل را می‌بینیم. زئوس فرمانروای رعدوبرق نیز بود و نماد او «رعد» است. حتی امروز هم که گاهی برخلاف ارزش‌های پدرسالارانه عمل می‌کنیم، آماده می‌شویم تا رعدوبرق جان‌مان را بگیرد و ما را تنبیه کند. به‌عنوان فرمانروای باران، زئوس آنچه برای رشد گیاهان لازم بود فراهم می‌کرد. چه در زمان تنبیه یا زمان رشد و قدرت، زئوس در آسمان‌ها نشان داده می‌شود.

مانند تمامی فرمانرواهای موفق او توانست با کمک گرفتن از دیگر کهن‌الگوها فرمانرواهای دیگر را شکست بدهد و پیروز شود. زئوس به این شکل قدرت خود را تضمین کرد و توانست ویژگی‌های زئوسی را به دیگران تحمیل کند.

هنگامی که دوست داریم موقعیتی بالاتر از دیگران داشته باشیم و بر دیگران فرمانروایی کنیم، مثل زئوس عمل می‌کنیم. مردان قدرتمند بانفوذ سیاسی و اقتصادی از دوره‌ی شاه آرتور تا زمان حال، همگی در حوزه‌ی قدرت و تصمیم‌های قدرت‌طلبانه، ویژگی‌های زئوسی از خود نشان می‌دهند.

از دیدگاه روان‌شناسی، به‌ویژه برخلاف پوزیدون و هادس، فرمانروایی آسمان‌ها به قدرت کنترل و منطق نیاز دارد.

زئوس

زئوس یا همان ژوپیتر و ژو در کهن‌الگوهای رومی‌ها، فرمانروای فرمانروایان در کوه المپ بود. او فرمانروایی بود که رعدوبرق را در اختیار داشت. نماد او عقاب بود. زئوس به ابرها فرمان می‌داد و باد در اختیارش بود. او پدر سایر کهن‌الگوها و حتی انسان‌ها به‌شمار می‌رود. او بود که به پادشاهان اختیار و قدرت می‌داد. قانون در کنترل او بود و مجازات خطاکاران را او به‌عهده داشت. زئوس به شکل مردی با نفوذ، با ریشی بلند که معمولاً روی تخت پادشاهی قرار دارد، تصویر شده است. مجسمه‌ی مشهور او یکی از عجایب هفت‌گانه است که از جنس طلا و عاج و توسط فیدیاس ساخته شده و در معبد زئوس در المپیا قرار دارد.

نام او ریشه‌ای هندو-اروپایی دارد و از dyu به معنای درخشش آمده است. نور و قدرت از مشخصه‌های این کهن‌الگوست.

تبارشناسی و اسطوره‌شناسی

زئوس آخرین فرزند کرونوس و ریا بود. قبل از او سه برادر و سه خواهر دیگر به دنیا آمدند که همگی توسط کرونوس بلعیده شدند. ریا پس از تولد زئوس، تکه سنگی را در پارچه پیچید و آن را به‌جای زئوس به کرونوس داد. زئوس سپس به غاری در کریت برده شد و مطابق روایت‌های مختلف توسط یک پری یا یک بز بزرگ شد.

هنگامی که زئوس بزرگ شد، از متیس خردمند خواست دارویی تهوع‌آور به کرونوس بدهد. کرونوس پس از خوردن این دارو برادران و خواهران دیگر زئوس و هم‌چنین سنگی را که به‌جای او خورده بود، بالا آورد. پس از آن زئوس با کمک دو برادرش، هادس و پوزیدون قدرت را از کرونوس گرفتند. این نبرد ده سال طول کشید و در تمام این مدت زئوس فرماندهی سپاه مقابل کرونوس را به‌عهده داشت. البته در این میان کمک‌های سایکلوپیس که فرمانروای رعدوبرق بود، به سود زئوس تمام شد.

زئوس و همراهانش

پس از شکست دادن کروئوس و سپاهش، زئوس با رابطه‌ای نزدیک با زنان مهم در دربار توانست نسل دوم المپی‌ها را پایه‌ریزی کند و پدر بسیاری از کهن‌الگوها شد. زنانی که زئوس با آنها رابطه‌ای نزدیک داشت، عبارت بودند از متیس، تمیس، یورینوم، دیمیترا، نموسین، لتو و هرا. همراهان زئوس در این نبرد، فرمانرواهایی سالخورده و بانفوذ بودند. البته پس از این‌که زئوس قدرت کل را به دست گرفت، همگی فرمانبردار زئوس شدند.

یکی از همسران زئوس، متیس نام داشت که به دلیل برخورداری از دانش و خرد مشهور بود. او مادر آتنا بود. تمیس، کهن‌الگوی عدالت و نظم، همسر دوم زئوس بود. یورینوم همراه سوم زئوس، کهن‌الگوی شکوه بود. زئوس از همراهی با دیمیترا صاحب پرسفون شد. همراه بعدی او لتو بود که از زئوس صاحب یک دوقلو به نام‌های آپولو و آرتمیس شد.

زئوس و هرا

هرا، دختر ریا و کروئوس، دوشیزه‌ای بود که در تابستان و پاییز به خاطر ازدواج با زئوس برای او جشن می‌گیرند و در زمستان به خاطر جدایی‌اش از زئوس و بیوه شدنش عزاداری می‌کنند. هرا در زمستان از نظر دیگران پنهان شد و در فصل بهار دوباره به صورت دوشیزه پدیدار شد. زئوس دست‌کم بیست‌وسه بار ازدواج کرد و حاصل ازدواج‌های او دخترها و پسرهای مختلف بودند. البته در این میان با افرادی از جنس خودش هم ارتباط‌هایی داشت؛ از جمله‌ی این افراد می‌توان گانیمد را نام برد.

زئوس و فرزندانش

زئوس فرزندان زیادی داشت. او اولین کهن‌الگویی است که از فرزندان خود مراقبت می‌کند، به آنها اعتماد دارد و چیزهایی را به آنها می‌بخشد. هنگامی که مادر دیونوسوس، وقت بارداری از دنیا رفت، زئوس جنین را به

پای خودش دوخت و دیونوسوس را تا زمانی که به دنیا بیاید، همراه خود این طرف و آن طرف می‌برد. او به دخترش آرتیمیس هر چیزی را که می‌خواست، می‌بخشید تا کهن‌الگوی شکار شود. او حتی به دختر دیگر خود آتنا اعتماد کرد و نمادهای قدرت را در اختیار او قرار داد. او اختلاف میان آپولو و هرمس را با بردباری حل کرد و هرمس را وادار کرد گاوهایی را که از برادرش آپولو دزدیده بود، به او برگرداند. همین نکته باعث دوستی میان آپولو و هرمس شد.

البته زئوس بخش‌هایی تاریک نیز دارد که بعدها به چشم می‌خورد. او هفایستوس را از کوه‌های المپ به پایین پرتاب کرد. دلیل این کار زئوس، همدستی هفایستوس و مادرش بود. زئوس از یکی از پسران خود به نام آرس نفرت داشت و هنگامی که متیس، آرس را باردار بود، هر دوی آنها را با هم بلعید.

با همه‌ی این‌ها خوش‌رفتاری و بخشش زئوس به‌عنوان یک پدر، بخشی مهم از طبیعت او به حساب می‌آید.

کهن‌الگوی زئوس

نشستن در میان بزرگان با اقتدار کافی در حالی که فرمانروای همه‌ی آنها هستی، تصویری است از موقعیت زئوس. مردانی که فرمانروای زندگی‌اند، اختیار همه چیز را به دست دارند و در این امر موفق هستند، صاحب شخصیتی زئوس‌گونه‌اند. ویژگی‌های شخصیتی آنها با ویژگی‌های شخصیتی این کهن‌الگو شباهت دارد.

زئوس و کهن‌الگوی پادشاه

زئوس ظرفیت و توانایی این را داشت که فرمانروا شود. مردان و زنانی وجود دارند که می‌توانند مانند زئوس باشند.

زئوس به‌عنوان یک کهن‌الگو این نیرو و انگیزه را در خود می‌دید که به

۵۰ بخش دوم - کهن‌الگوهای پدر

پادشاه تبدیل شود. او خانه‌ی خود را به شکل قلعه‌ای می‌دید که خانواده‌اش در آن سکونت داشتند. در این کهن‌الگو نیاز به ازدواج و بچه‌دار شدن وجود دارد. او فرزندانش را به‌عنوان ادامه‌ی خود می‌بیند و از همسرش توقع دارد که خانه و خانواده را به شکلی مناسب اداره کند و به‌گونه‌ای رضایتش را فراهم آورد که نیاز به دخالت او به حداقل ممکن برسد. داشتن خانواده تنها یک بخش از انگیزه‌ی او برای شکل دادن به قلمرو پادشاهی است. زئوس خواهان اختیار و قدرت است و برای رسیدن به هدف‌های خود ریسک می‌کند. او دوست دارد خود رئیس خودش باشد و نمی‌خواهد برای دیگری کار کند.

شاه آرتور نمونه‌ای است از این کهن‌الگو. او به‌عنوان شخصی ناشناس تلاش‌های خود را آغاز می‌کند و هدفش اتحاد حکومت ملوک‌الطوایفی است. در دنیای امروز این مسئله در تجارت و کسب‌وکار به چشم می‌خورد. افرادی وجود دارند که در دنیای کسب‌وکار از هیچ شروع می‌کنند و به غول‌های تجاری تبدیل می‌شوند. این افراد همان ویژگی‌های شخصیتی زئوس را دارند.

این کهن‌الگو در «نظام پادشاهی پدر و فرزند» و فرزندانی که پدری پولدار و بانفوذ دارند و راه آنها را دنبال می‌کنند نیز دیده می‌شود. هنگامی که این کهن‌الگو با نقشی موروثی همراه می‌شود، برای گستراندن مرزهای پادشاهی و رسیدن به ثروت و قدرت بیشتر انگیزه می‌یابد. خانه‌های بزرگ و دفاتر تجاری همگی نشان‌دهنده‌ی این کهن‌الگوست. هنگامی که قدرت در دست افراد زئوسی قرار می‌گیرد، دوران طلایی شروع می‌شود.

زئوس و کهن‌الگوی تصمیم‌های بااراده

رعدوبرق و عقاب دو نماد اصلی زئوس هستند. آنها نشان‌دهنده‌ی عمل کردن از راه دور و سرعت عمل هستند که هر دو از مشخصات کهن‌الگوی زئوس است.

عقاب در ارتفاع بلند پرواز می‌کند و افق تا افق، به راحتی در محدوده‌ی دید اوست. او توانایی دارد کوچک‌ترین حرکت شکارهای کوچک خود را از فاصله‌ای زیاد ببیند، به سرعت ارتفاعش را کم کند و خرگوش کوچکی را که دنبال کرده، به راحتی شکار کند. زئوس هم درست مثل عقاب از فاصله‌ای دور آنچه می‌خواهد را در نظر دارد. شکارهای افراد زئوسی ممکن است محصولی خاص، کارمندی مشخص یا شرکتی باشد که او به آنها علاقه‌مند شده است. هنگامی که زئوس چیزی را در نظر می‌گیرد، با تمرکز به سمت آن حرکت می‌کند. او در عین حال که تصویر بزرگ را می‌بیند، از جزئیات ریز هم به خوبی آگاه است و هنگامی که روی این جزئیات تمرکز می‌کند، تمام توجه خود را به آنها معطوف می‌کند؛ اما درست مثل عقابی که ناگهان شکارش شروع به دویدن و فرار می‌کند یا توسط حیوان دیگری شکار می‌شود، او نیز در صورتی که احساس کند شکار مورد نظر دیگر در محدوده‌ی دسترس او نیست، به سادگی جهت خود را عوض می‌کند و به دنبال شکار دیگری می‌رود. نماد رعدوبرق نشان‌دهنده‌ی قدرت تنبیهی زئوس است. زئوس توانایی دارد این قدرت را نیز از فاصله‌های دور نشان بدهد. زئوس با خشم و حسادت که داشت توانست با استفاده از رعدوبرق فاتون را بکشد. به هر حال رعدوبرق قدرت ضربه زدن را در زئوس نشان می‌دهد. در افراد زئوسی، در دنیای تجارت، رعدوبرق می‌تواند نماد اخراج کردن کارمندان و مدیران نالایق باشد. این افراد با این کار به سود تجارت‌شان عمل می‌کنند و آن را به موفقیت نزدیک می‌کنند. همان‌طور که می‌دانید اخراج کردن فردی از کار روی او و زندگی خانوادگی‌اش اثری منفی خواهد داشت. این در واقع نوعی کشتن اوست، در حالی که زئوس هرگز به این موارد نمی‌اندیشد.

همکاران زئوس: در تجارت و روابط

فرد موفق زئوسی می‌تواند به راحتی با مردان دیگری مانند خود همکاری کند. او می‌تواند در جلسات کاری این همکاری را ایجاد و آن را تقویت کند.

۵۲ بخش دوم - کهن‌الگوهای پدر

فقط کلام او برای این منظور کافی است. او دوست دارد با کسانی کار کند که با اراده و مصمم هستند. او از این افراد انتظار دارد به بهترین شکل دنبال سود باشند و خود هم این‌گونه عمل می‌کند. هدف فرد زئوسی تقویت و گسترده‌تر کردن قدرت و توان است.

در دنیای امروز زئوسی‌ها دوست دارند با بانکداران، توزیع‌کنندگان و حتی رقبای خود همراه و همکار باشند. در این میان فقط عنوان‌ها تغییر کرده‌اند و ویژگی‌های زئوسی‌ها به همان شکل کهن باقی مانده است.

زئوس با کمک سایکلوپ‌ها به قدرت رسید. بدون کمک سایکلوپ‌ها زئوس نمی‌توانست در نبرد با دیگر کهن‌الگوها پیروز شود. سایکلوپ‌ها به این دلیل به زئوس کمک کردند که او آنها را آزاد کرد. در دنیای تجارت، زئوسی‌ها می‌دانند چه زمانی لازم است از توان و اقتدار خود استفاده کنند. اگر زمان مناسب فرا رسیده باشد، آنها این کار را با ظرافت انجام می‌دهند و با همکاری‌های دیگران جایگاه خود را در محل قدرت، تحکیم و تقویت می‌کنند.

زئوسی‌ها در ازدواج

برای زئوسی‌ها که تشکیل و تأسیس قلمرو را مهم می‌دانند، ازدواج نیز به‌عنوان قلمرویی است که در آن می‌توان قدرت و ارتباط‌ها را تقویت کرد. در فرهنگ‌های پدرسالارانه ازدواج‌هایی فرمایشی وجود دارند که فقط به دلیل استحکام روابط میان دو قوم یا دو خانواده رخ می‌دهند. هفت ازدواج رسمی زئوس از چنین الگویی پیروی می‌کرده است.

برای مرد زئوسی انتخاب همسر، ارتباطی با رابطه‌ی قلبی ندارد. برای او هر چیزی باید هدفش را که تقویت قدرت و قلمرو اوست، نزدیک‌تر و واقعی‌تر کند. خیلی عجیب نیست که ازدواج میان زئوس و هرا تبدیل به الگویی از اختلاف‌ها می‌شود. هنگامی که این دو کهن‌الگوی قدرتمند پیوند می‌خورند، هر یک از آنها انگیزه‌ای متفاوت از این پیوند در نظر دارد. برای

۳. ژئوس ۵۳

هرا ازدواج تعهدی است پرمعنا که به مهم‌ترین چیز در زندگی تبدیل می‌شود. هرا مهم‌ترین کهن‌الگوی زن است.

در این میان ژئوس هنوز با همان هدف شکار به دنبال زنان می‌رود و این ویژگی عقاب‌گونه را حتی در ازدواج هم حفظ می‌کند. او با دیدن کسی و علاقه‌مند شدن به او هرکاری بتواند، انجام می‌دهد تا به شکار نزدیک شود و هنگامی که موفق می‌شود به این شکار برسد، دوباره توجه خود را به قلمرواش معطوف می‌کند. او دوست دارد فرزندان زیادی داشته باشد، چون نسل او می‌تواند حافظ اقتدار و قلمرواش باشد.

ژئوس و پدر آسمانی

علاقه به فرزند یکی از ویژگی‌های کهن‌الگوی ژئوس است. او از فرزندان خود مانند زیردستان، انتظار فرمانبرداری و حرف‌شنوی دارد. در این میان فرزندان موردعلاقه‌ی او قرار می‌گیرند که مانند او باشند، مانند او فکر کنند و اجازه ندهند احساس و هیجان، اختیار آنها را به دست گیرد. این ویژگی‌ها در آپولو و آتنا هم وجود دارد. پسرانی که در مدرسه و ورزش عملکرد خوبی دارند و دخترهایی که رابطه‌ی میان آنها و پدر رابطه‌ی خوبی است، موردعلاقه‌ی پدرهای ژئوسی هستند. او پدری مربی‌گونه است که فرزندان خود را در تحصیل و حتی کار راهنمایی می‌کند و گاهی به جای آنها کارهای لازم را انجام می‌دهد. او در پاسخ توقع دارد فرزندان وفاداری نشان بدهند و اگر فرزندی پس از بزرگ شدن از خواسته‌های پدر سرپیچی کند، احساس می‌کند این فرزند خیانتکار است.

ژئوس در عین حال که پادشاه است، خانواده دارد و پدر است. او دوست دارد فرزندان و نوه‌هایش نام او را یدک بکشند و حتی سال‌ها پس از او خواسته‌هایش را در قلمرو خود پیاده کنند. ژئوسی‌های میلیونر با این انگیزه‌ها، شرکت‌هایی را تأسیس و پایه‌گذاری می‌کنند که حتی سال‌های سال پس از مرگ آنها هم نسل به نسل موفق هستند.

مردان زئوسی دوست دارند آنچه را که لازم است برای فرزندان خود فراهم کنند. آنها به خوبی این کار را انجام می‌دهند و به این مسئله افتخار می‌کنند. اندازه‌ی خانه‌ی زئوسی‌ها نشان‌دهنده‌ی نیاز آنها به گستردگی قلمروشان است. این نوع پدرها معمولاً افرادی دست‌ودلباز هستند، اما در مقابل از فرزندان خود توقع حرف‌شنوی دارند. در بودجه‌ی خانواده‌های زئوسی این‌که چه کسی چه چیزی را صاحب می‌شود، درست مثل تقسیم بودجه‌ی دولتی در میان دولتمردان است. البته چنین چیزی با نظر رئیس دولت انجام می‌شود. کهن‌الگوی زئوس پدری است با اقتدار که حرف آخر را می‌زند. او ممکن است درباره‌ی موارد مختلف آزادانه نظر دیگران را بشنود، اما هنگام تصمیم‌گیری و شنیدن حرف آخر، همه باید ساکت باشند.

زئوس مرد

زندگی زئوس مرد نشان می‌دهد که این کهن‌الگو تصویری ترکیبی دارد و ویژگی‌های زیادی را می‌توان در او یافت. این ویژگی‌ها می‌تواند در هر سنی خود را نشان بدهد و به دلیل همین ویژگی‌های آشکار است که می‌توانیم به سادگی این کهن‌الگو را در افراد شناسایی کنیم. در وجود بسیاری از مردان زئوسی، کهن‌الگوهای دیگری هم دیده می‌شود. هم‌چنین ممکن است در دوره‌ای خاص از زندگی کهن‌الگویی در فرد غالب شود و زندگی او را از درون تحت‌تأثیر قرار بدهد. در این حالت ویژگی‌های زئوسی در این افراد به شکل پس‌زمینه باقی می‌ماند. ممکن است مردی ویژگی‌های زئوسی را فقط در یک حوزه از زندگی نمایان کند؛ این حوزه می‌تواند کسب‌وکار یا زندگی خانوادگی باشد.

سال‌های نخستین

کودکان زئوسی کاری می‌کنند که خیلی زود دیده و شناخته شوند. آنها معمولاً باراده هستند. تغییر دادن علاقه‌ی آنها کاری است دشوار. آنها ممکن است

حتی با اقتدار به پدر و مادر خود دستور بدهند. برای تعدیل ویژگی‌های این کودکان باید در خانه و مدرسه با آنها عادلانه برخورد کرد و آنها را با موضوع‌هایی عملی درگیر کرد. باید به آنها اسباب‌بازی‌هایی داد که برای شان مشغولیت ایجاد کند. کودکان ژئوسی خلاق‌اند و می‌توانند در دنیایی که با اسباب‌بازی‌های خود ساخته‌اند، مدت‌های طولانی زندگی کنند. به هر حال آنها باید به شکل عملی مشغول باشند و کاری مثل کتاب خواندن یا فکر کردن برای شان جالب نیست. چنین کودکانی اگر بتوانند، دوست دارند با دیگر کودکان بازی کنند و معمولاً در هر بازی‌ای نقش مردانه و رهبر را به عهده می‌گیرند، در غیر این صورت برای همه مشکل ایجاد می‌کنند.

پدر و مادر ژئوس

به عنوان یک کودک برخی از پسران ژئوسی مادر خود را از اقتداری که دارند، می‌ترسانند. کودکان ژئوسی دارای ویژگی رئیس‌گونه هستند و همین باعث می‌شود پدران شان به شکلی نامناسب به آنها نشان بدهند که رئیس خانواده آنها هستند. در این صورت باید به این کودکان ثابت شود چه کسی در خانواده رئیس است و دستور می‌دهد.

درباره‌ی کودکان دیگر، پدر و مادر فقط با یک بچه‌ی کوچک سروکار دارند که باید نیازهای او را برآورده کنند. هنگامی که پدر و مادر کودکان ژئوسی برای نشان دادن قدرت فرزندان خود، فضای لازم را در اختیار آنها قرار می‌دهند، آنها را تشویق می‌کنند براساس اراده‌ی خود تصمیم بگیرند و عمل کنند. آنها از کودک ژئوسی خود سؤال می‌کنند: «دوست داری این کار را بکنی یا نه؟» یا «می‌خواهی اینجا بیایی یا نه؟» و کودکان هستند که در پاسخ به این سؤال‌ها حرف آخر را می‌زنند. قرار دادن محدودیت برای این نوع کودکان نوعی آزمایش برای اراده‌ی آنها به حساب می‌آید و برای این که چنین کودکانی درک کنند پدر و مادر اقتدار بیشتری در مقایسه با آنها دارند، وارد چالشی می‌شوند که اقتدار پدر و مادرشان را زیر سؤال می‌برد.

هنگامی که این کودکان اقتدار خود را ثابت می‌کنند، غرق کاری که انجام می‌دهند، می‌شوند. آنها معمولاً طبیعتی برون‌گرا دارند و پس از این که اقتدار خود را به رخ دیگران می‌کشند، آرامش در فضا حکم‌فرما می‌شود. بدترین حالت درباره‌ی این کودکان، وجود مادری بی‌اراده و پدری فرمانرواست. در این حالت کودک ممکن است هویت خود و پدرش را که رفتاری خشن دارد، یکسان بیندارد. بسته به این که رفتار پدر برای نشان دادن این که چه کسی رئیس است چقدر بد باشد، کودک در چنین موقعیت‌هایی تسلیم می‌شود. در این حالت او اقتدارش را به کسانی که ضعیف‌تر از او هستند، نشان می‌دهد.

پسر زئوسی پدری که از خانواده دور است، برای خود الگویی خاص دارد. اگر مادر این کودک اراده‌ای ضعیف داشته باشد، کودک در فضایی رشد می‌کند که صاحب هر چیزی است که می‌خواهد! در این حالت طبیعت و نوع تربیت کودک هر دو به او می‌گویند که در این جهان برای خودش کسی است.

بلوغ و نوجوانی

هنگام بلوغ رفتار چنین فرزندی برای خودش مشکل‌ساز خواهد شد. به‌عنوان یک نوجوان او به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که دیگر مردان به او نشان می‌دهند رئیس واقعی در هر جا او نیست. او اگر فردی باهوش باشد، متوجه می‌شود که گاهی درگیری در جنگ‌های قدرت که به شکست منجر می‌شود، برایش فایده‌ای ندارد.

دوستان و نزدیکانِ پسر او خیلی زود متوجه می‌شوند که چنین نوجوانی می‌تواند در مدرسه و دانشگاه نقش رهبر داشته باشد و این برای دخترهای هم‌سن و سال او جذاب و جالب است. او فردی است ایده‌آل‌گرا و عمل‌گرا که ممکن است آن‌قدرها هم باهوش و با استعداد نباشد. برای او گذشته‌ی خود و دیگران اهمیت زیادی ندارد و همراه جریان زندگی پیش می‌رود.

دنیای کار

از زمانی که مرد زئوسی اولین کار خود را پیدا می‌کند، به فکر این است که اگر رئیس باشد، اوضاع به چه شکلی تغییر خواهد کرد. پسران زئوسی کنجکاوی زیادی درباره‌ی کسب‌وکار دارند، خودشان یاد می‌گیرند چگونه باید کاری را به بهترین شکل ممکن انجام بدهند و افرادی را که برای آنها کار می‌کنند، به‌خوبی می‌شناسند. مرد زئوسی به شکلی غریزی همیشه به «تصویر بزرگ» توجه و تمرکز دارد و افکار و رفتار خود را با آن هماهنگ می‌کند. چنین فردی همواره شکایت دارد که چرا بالاسری‌ها کارهایی را که او در آنها موفق است، نمی‌بینند. لازم نیست کسی درباره‌ی کار زیاد یا خلاقیت به او چیزی بگوید. او همواره به دنبال فرصت‌های مناسب است.

دیدگاه زئوسی‌ها به آنها کمک می‌کند در هر کاری از دیگران پیشی بگیرند. زئوسی‌ها ویژگی‌هایی دارند که باعث شهامت آنها می‌شود. برای آنها رسیدن به پول و ثروت مثل بازی‌ای است که به‌طور غریزی در آن مهارت دارند. اگر لازم باشد مرد زئوسی کسی را که برایش کار می‌کند اخراج کند یا به کسی درسی بدهد، به‌راحتی و بدون هرگونه اغماض این کار را انجام می‌دهد. زئوسی‌ها مقام‌هایی بالا دارند؛ چه شغل آنها دولتی باشد، چه سرقت و قاچاق!

ارتباط با زن‌ها

زئوسی‌ها چون افراد مهمی هستند به‌صورت طبیعی برای زن‌ها جذابیت دارند. آنها از قدرت، شهرت و ثروت خود برای جذب زن‌ها استفاده می‌کنند. زئوسی‌ها از زنان توقع دارند که آنها را دوست داشته باشند و معمولاً در روابط خود با زن‌ها خیلی متعهد نیستند. آنها از زنان توقع فرمانبرداری دارند.

ارتباط با مردها

مردها در بازی‌های زئوسی‌ها مهره‌هایی مهم هستند. برخی از این مردها

همکاران و برخی دیگر رقبای آنها هستند. زئوسی‌ها خیلی خوب می‌دانند که رقیب امروز ممکن است فردا به یک همراه تبدیل شود یا برعکس. زئوسی‌ها از این مهره‌ها به بهترین شکل استفاده می‌کنند و هر جا که لازم باشد حتی آنها را قربانی می‌کنند. برای زئوسی‌ها ممکن است موقعیت‌هایی پیش بیاید که هر کسی را قربانی کنند! البته آنها از دیگران هم توقع دارند که همین کار را انجام بدهند. اگر چه آنها افرادی بی‌رحم هستند، اما خود را بی‌رحم نشان نمی‌دهند، چون می‌دانند سودی در دشمن‌تراشی وجود ندارد.

یکی از توانایی‌های زئوسی‌ها استعداد آنها در مذاکره و سازش است. آنها دائماً در حال مذاکره‌اند و خیلی خوب می‌دانند در حال مذاکره برای چه چیزهایی هستند. آنها به نیازهای دیگر مردان اهمیت می‌دهند و این نیازها را خوب می‌شناسند. جمع‌های مردانه که سبب بیشتر شدن اقتدار زئوسی‌ها می‌شود برای آنها جالب و دوست‌داشتنی است. عضویت در این جمع‌ها باعث می‌شود آنها همکاران خود را برای موفقیت در کسب‌وکار انتخاب کنند. مردانی که برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند، برای زئوسی‌ها جالب هستند. تفریح برای زئوسی‌ها جمع شدن گروه مردانی است که همگی از قدرت و شهرت برخوردارند.

روابط نزدیک

مردان زئوسی در گروه «مردان آلفا» قرار دارند. مردان آلفا به دنبال موفقیت هستند، خشونت دارند و در مقایسه با مردان معمولی بیشتر درگیر روابط جنسی هستند. کهن‌الگوی زئوس نمونه‌ی کاملی است از یک مرد آلفا. برای این‌که مرد زئوسی عاشق باشد، باید حتماً کهن‌الگوهای دیگری هم در او وجود داشته باشد. زئوسی‌ها خیلی احساساتی نیستند. آنها تمام توجه خود را روی کسب قدرت متمرکز کرده‌اند و از نظر احساسی در فقر قرار دارند. با تمام این‌ها، برای آنها جالب خواهد بود که زنی فرمانروا اختیارشان را به دست گیرد!

ازدواج

فهرست ازدواج زئوسی‌ها نشان داده است که آنها یا با فردی مثل خود یا فردی بالاتر از خود ازدواج کرده‌اند. این ازدواج‌ها در تاریخ، در حقیقت نوعی انتقال قدرت بوده است. در دنیای امروزی هم هنگامی که مردی جاه طلب با زنی از خانواده‌ای بانفوذ ازدواج می‌کند، از طریق این ازدواج به دنبال موقعیت اجتماعی و ثروت است. هر مرد جاه‌طلبی که با دختر رئیسش ازدواج می‌کند در واقع همان کاری را می‌کند که زئوس کرد. انتخاب همسری که پیشرفت او را ساده‌تر می‌کند، ممکن است حتی به صورت ناخودآگاه توسط زئوسی‌ها دنبال شود. مردان زئوسی جذب زن‌هایی می‌شوند که به آنها در راه رسیدن به جاه‌طلبی‌هایشان کمک می‌کنند. بسیاری از مردان زئوسی برای پیشرفت، در دوره‌ی جوانی ازدواج می‌کنند. برای چنین مردانی ازدواج در سنین جوانی مهم است. اگر مردی در دوران جوانی به خاطر عشق ازدواج کند، احتمالاً کهن‌الگوی زئوس در او خیلی فعال نیست. از دیدگاه زئوس، زنی که انتخاب می‌شود ممکن است خیلی برای ازدواج مناسب نباشد، اما به مرد زئوسی در راه رسیدن به خواسته‌هایش، به صورت خودآگاه یا حتی ناخودآگاه، کمک می‌کند.

چنین مردی در زندگی روی همسرش تسلط دارد و ازدواج او ازدواجی پدرسالارانه خواهد بود. در این ازدواج زن باید وظایف خود را به درستی انجام دهد، مگر این‌که آن قدر اقتدار داشته باشد که بتواند مرد زئوسی را تغییر دهد.

بسیاری از مردان زئوسی پس از تمام شدن ماه عسل دیگر برای زندگی و همسر خود وقت کافی ندارند. چنین مردی به همسر و خانواده‌اش می‌گوید که اگر بیش از اندازه به کار مشغول است، فقط به خاطر خانواده است. زنان این‌گونه مردان، توجه کافی را از شوهران خود دریافت نمی‌کنند و بسیاری از آنها باید این تعریف از ازدواج را بپذیرند. جالب است که این مسئله به طور کلی در حال تغییر است و بسیاری از زنانی که با مردان زئوسی ازدواج

کرده‌اند، به‌ویژه آنها که کهن‌الگوی هرای قوی دارند، در حال ترک این ازدواج‌ها هستند.

فرزندان

مردان زئوسی فقط خواهان فرزند نیستند؛ آنها دوست دارند خانواده‌ای پرجمعیت تشکیل بدهند و به پیشرفت فرزندان خود کمک می‌کنند. پدران زئوسی از نظر احساسی با فرزندان‌شان فاصله دارند، در حالی که به شکل فیزیکی حضور دارند و پدرانی مقتدر هستند. پدران زئوسی می‌توانند نوع زندگی خودشان را به فرزندان تحمیل کنند و زندگی‌ای را که فرزندان‌شان برای آن ساخته شده‌اند، از آنها بگیرند. اقتدار پدران زئوسی این کار را برای آنها ساده کرده است. تبعیض‌های این پدران نسبت به فرزندان و درک اشتباه آنها باری سنگین را روی دوش فرزندان قرار می‌دهد. فرزندان آنها همواره به دنبال گرفتن تأیید پدران هستند و هر کاری را برای این تأیید انجام می‌دهند؛ در صورتی که آنها نتوانند این تأیید را به‌دست بیاورند، ناامید و ناراحت می‌شوند.

تمامی کهن‌الگوهای نسل دوم در کوه المپ، زئوس را پدر خود می‌دانستند. زئوس برخی از آنها را به دیگران ترجیح می‌داد، برخی را طرد کرده بود و از برخی دیگر سوءاستفاده می‌کرد. در جوامع پدرسالارانه که ارزش‌های زئوسی حاکم است، چنین اتفاقی رخ می‌دهد. این‌که چگونه فرزندی با ویژگی‌های زئوسی پدر کنار می‌آید، به کهن‌الگوی درونی او بستگی دارد.

میان‌سالی

گاهی در سال‌های میانی زندگی، مردان زئوسی دقت می‌کنند که چقدر در زندگی موفق بوده‌اند و چقدر تا موفقیتی که آرزویش را دارند، باقی مانده است. آنها ممکن است به تعطیلاتی طولانی مدت بروند یا تغییراتی در زندگی

۳. زئوس ۶۱

خود ایجاد کنند. مردان زئوسی از تمام توان‌شان برای رسیدن به آنچه می‌خواهند بهره می‌گیرند و در این راه از دیگران هم استفاده می‌کنند. میان‌سالی زمانی است که مردان زئوسی موفق متوجه می‌شوند به اوج خواسته‌های خود رسیده‌اند. این اوج ممکن است مالکیت شرکت یا مزرعه‌ای باشد یا رسیدن به مقام ریاست در سازمانی. برای این‌که مرد زئوسی موفق باشد، حتماً لازم نیست به میلیونری معروف تبدیل شود. زئوسی موفق، فردی است که به هدف‌هایی که برای خود تعیین کرده، رسیده است و به همین دلیل از زندگی‌اش رضایت دارد. در این حالت ممکن است میان‌سالی زمانی باشد برای استراحت و لذت بردن از جایگاهی که این زئوسی در آن قرار دارد.

میان‌سالی هم‌چنین ممکن است برای مرد زئوسی زمان بحران‌های احساسی باشد، در این دوره معمولاً بخش‌هایی از وجود او یا رابطه‌هایی که آن را نادیده گرفته، به سطح می‌آیند. ممکن است فرزندان او که به بلوغ رسیده‌اند، مشکلاتی ایجاد کنند. ممکن است همسران‌شان آنها را ترک کنند یا به حمله‌ای قلبی دچار شوند. ممکن است چنین فردی در میان‌سالی طرد شود و دوست نزدیکی برایش باقی نمانده باشد.

به هر صورت در میان‌سالی تأکید و توجه مردان زئوسی دچار تحول می‌شود. در میان‌سالی این مردان دوست دارند وقت خود را با کسانی بگذرانند که کمتر به آنها توجه کرده‌اند. مردان زئوسی در میان‌سالی به این فکر می‌افتند که به روابط خود عمق بدهند. در این زمان است که اگر اتفاقی برای نزدیکان‌شان رخ بدهد، متوجه می‌شوند دیگران چقدر برای آنها مهم هستند.

سال‌های پایانی

اگر در سال‌های پایانی مرد زئوسی به درون‌نگری و تأمل در عمق وجود خود بپردازد، متوجه خواهد شد که تحمیل اراده و اقتدار او در تمام زوایای زندگی

ریشه دوانده است. اگر او زئوسی موفق‌ی باشد، احتمالاً دوباره نیاز به اقتدار را حس می‌کند. آیا او می‌تواند چنین نیازی را رها کند؟ فرقی نمی‌کند که او صاحب یک فروشگاه کوچک خانوادگی است یا شرکتی چند میلیاردی، رها کردن این نیاز برای او سخت خواهد بود؛ مگر این‌که رشد کرده باشد، این کهن‌الگو را پشت سر گذاشته باشد و به فردی خردمند تبدیل شده باشد. درست مثل پدرهای اسطوره‌ای یونان باستان که همگی از پسران خود هراس داشتند، مردان زئوسی هم این ترس را در وجودشان حس می‌کنند. مرد زئوسی پسر یا پسرانش را به عنوان رقبای خود به حساب می‌آورد. او حتی ممکن است با نوشتن وصیت‌نامه‌ای عجیب و غریب سعی کند اموال و دارایی‌هایش را حتی پس از مرگ هم کنترل کند. تلاش برای کنترل هر چیزی، سرنوشت مردی است که فرمانبردار کهن‌الگوی زئوس در وجود خود است.

مشکلات روان‌شناسی

هر کهن‌الگویی این ظرفیت را دارد که مشکلاتی روان‌شناسی درست کند. مردان زئوسی باید با دردسرها و مشکلاتی که در قلمرو آسمانی آنها به وجود می‌آید، سروکله بزنند و در این راه احساسات خود را نادیده بگیرند. نادیده گرفتن احساسات به همراه قدرت می‌تواند ترکیبی مخرب باشد!

مردی که فقط حرف می‌زند، مردی ناقص است

در قلمرو آسمان، کهن‌الگوی زئوس همه را وادار می‌کند فقط با ذهن خود زندگی کنند و به چیزی جز قدرت فکر نکنند. چنین مسئله‌ای در دنیای صنعتی و پدرسالارانه محاسن و مزایایی دارد. در این دیدگاه مرد برتر ایده‌هایی خوب دارد، درباره‌ی این ایده‌ها حرف می‌زند و دیگران براساس این ایده‌ها عمل می‌کنند. مردی که با عواطف سروکار دارد و با احساس همدردی به اطرافیان می‌نگرد، در دیدگاه زئوس مردی ضعیف به حساب می‌آید. چنین مردی در دنیای تجارت و کار شایستگی فرمانده بودن را ندارد. او حتی نمی‌تواند در خانواده‌ی خود قانون را برقرار کند؛ چه برسد به دنیای

صنعت و کسب‌وکار. مردی که در تسلط کهن‌الگوی ژئوس است، معمولاً با بدن خود به‌عنوان وسیله‌ای برای درک احساسات، بیگانه است. او ممکن است مغرور باشد که می‌تواند روزانه چه مسافتی را بدود یا این‌که بدنی قوی با شکل و هیبت ورزشکاران دارد. این غرور از اقتدار و تسلط روی بدن حاصل می‌شود، نه لذت بردن از آن. چنین مردی از قلبش، به‌عنوان وسیله‌ای برای دریافت و بخشیدن احساس، دور است. مرد ژئوسی نمی‌تواند در دنیای احساسات با دیگران ارتباط برقرار کند. این خامی به احساس گناه، محکوم کردن و بی‌ارزش دانستن دیگران منجر می‌شود. چنین مردی کامل نیست و در درک بسیاری از موارد دچار نقص است.

او با وجود جنگل، نمی‌تواند درختان را ببیند

مرد ژئوسی به این افتخار می‌کند که قادر است تصویر بزرگ‌تر را ببیند و به این شکل درک کامل‌تری از اوضاع داشته باشد. او ممکن است در نبردی برای مبارزه با فقر شرکت کند، در حالی که تا آن زمان هیچ فقیری را از نزدیک ملاقات نکرده یا ممکن است در پرورش کودکان، خود را کارشناس بداند؛ در حالی که مسئولیت هیچ کودکی را به‌عهده نداشته است. او دیدگاه خود را کامل‌تر از دیگران می‌داند و در این مورد شکی ندارد. هنگامی که در این میان توسط شخصی دیگر به چالش کشیده می‌شود که تجربه‌ی بیشتری از او دارد، این فرد را محکوم می‌کند که از دیدن تصویر بزرگ و کامل ناتوان است. برای مثال در جنگ ویتنام ژئوسی‌ها دچار مشکل شدند. مردان ژئوسی جنگ را از واشنگتن رهبری می‌کردند، در حالی که نمی‌دانستند رفتار سربازان در ویتنام به چه شکلی است. همین نکته سبب شد که جنگ ویتنام در پایان با شکست روبه‌رو شود.

ذهنیت «اگر قدرت داشته باشی، حق با تو خواهد بود»

ژئوس کهن‌الگویی است که باعث می‌شود مردان و زنان به دنبال قدرت باشند و خطر هنگامی در کمین خواهد بود که چنین افرادی به قدرت برسند. لُرد

اکنون در این باره می‌گویید که «قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد.» زنان و مردان زئوسی درستی این گفته را بارها و بارها ثابت کرده‌اند.

تاریخ نشان داده است که کهن‌الگوی زئوس همیشه به دنبال قدرت بوده است. مردان زئوسی حتی دوست دارند فراتر از قانون عمل کنند و خود را بالاتر از قانون می‌پندارند. چنین مردانی دارای این ذهنیت هستند که به خاطر قدرت حق دارند هر کاری که دوست دارند انجام بدهند. توجیهی که آنها برای این ذهنیت می‌آورند این است که به دلیل قدرتی که دارند می‌توانند هر کاری را که دوست دارند، انجام بدهند.

قدرت و توهم معمولاً همراه هم هستند. مردانی که قدرت دارند از سرنگونی می‌ترسند و به انگیزه‌ها و وفاداری دیگران شک می‌کنند. آنها دیگران را دشمنانی می‌پندارند که پیوسته باید مراقبشان باشند. این داستان تکراری اورانوس، کروئوس و زئوس است که در سایه‌ی کهن‌الگوی پدر زندگی می‌کنند.

غرور و بزرگ‌نمایی: لباس جدید امپراطور

مردی که اقتدار دارد و روی تخت پادشاهی نشسته، با خود چنین می‌اندیشد که در هر موضوعی کارشناس خبره است. برای مثال پزشکان فقط به این دلیل که قدرت دارند درباره‌ی مرگ و زندگی بیماران تصمیم‌گیری می‌کنند و دیگران به نظرات کارشناسی‌شان با دقت گوش می‌دهند و مطابق آن عمل می‌کنند، گاهی در زمینه‌ی روان‌شناسی هم خود را کارشناس می‌دانند و نسخه تجویز می‌کنند. به این شکل خیلی وقت‌ها اشتباهاتی رخ می‌دهد که به آسیب‌هایی جدی می‌انجامد.

غرور مرد زئوسی درباره‌ی خودش باعث می‌شود آلت دست دیگرانی باشد که در جایگاه بالاتری نسبت به او قرار دارند. این همان اتفاقی است که در داستان «لباس جدید امپراطور» رخ داد. اگر امپراطور در این داستان

این قدر به خودش مغرور نشده بود، نظرات افرادی که حقیقت را به او می‌گفتند، باور می‌کرد. غرور باعث می‌شود که حقیقت را نبینید.

مشکلات روان‌شناسی برای دیگران

ترکیب دوری احساسی از دیگران و نبود بلوغ و پختگی احساسی، مشکلاتی است که مردان زئوسی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این مسئله می‌تواند مشکلات دیگری برای اطرافیان آنها درست کند. همسری که خواهان صمیمیت از مرد زئوسی با این مشکلات است، ناامید می‌شود. اگر این زن شخصیتی هراسی داشته باشد به شکلی عمیق از سردی این رابطه آسیب می‌بیند.

کودکان هم در این میان از دوری احساسی پدر زئوسی خود آسیب می‌بینند. آنها احساس می‌کنند که از نظر عاطفی طرد شده‌اند و معمولاً افرادی بدون اعتماد به نفس بار می‌آیند. قربانی‌های مردان زئوسی زخم‌هایی^۱ پنهانی دارند که باعث می‌شود آنها هم این ویژگی‌های زئوسی را در آینده از خود نشان بدهند یا خود را بارها و بارها در چنین موقعیت‌هایی، آسیب‌پذیر ببینند.

راه‌های رشد

مرد زئوسی معمولاً درک نمی‌کند که مشکلی دارد و باید رشد کند و از این مشکل رها شود. این مسئله تا جایی ادامه می‌یابد که بحرانی جدی در زندگی‌اش به وجود می‌آید که دیگر نمی‌تواند احساساتش را نادیده بگیرد. رشد مردان زئوسی معمولاً پس از تحقیر و تمسخر آنها شروع می‌شود.

بقیه‌ی من کجاست؟

این پیام که «یک جای کار می‌لنگد»، باید کاملاً توسط زئوسی‌ها درک شود. نبود درون‌نگری و دوری از دنیای احساسات باعث می‌شود مرد زئوسی

۱. منظور از زخم در این کتاب «آسیب‌های روانی» است.

متوجه شود که بخش‌هایی از وجودش ناپدید شده است و دیگر خبری از آنها نیست. هنگامی این مردان از خواب غفلت بیدار می‌شوند که این پیام بیدارکننده را توسط یکی از نزدیکان خود دریافت کنند. از آنجا که چنین افرادی خود را کامل می‌دانند، معمولاً در چنین مواقعی از کسی درخواست کمک نمی‌کنند و در عوض خود را در مشغله‌ای مثل کار غرق می‌کنند. معمولاً مردان زئوسی هنگامی به ملاقات یک روان‌شناس می‌روند که همسرشان بیش از اندازه اصرار به این کار داشته باشد یا روان‌شناس فرزندشان بخواهد که پدر و مادر کودک را ببیند و با آنها حرف بزند.

دریافت پیام با حمله‌ی قلبی

اگر چه ممکن است مردان زئوسی بیماری‌های متفاوتی داشته باشند، اما آنچه آنها را از پا می‌اندازد، حمله‌های قلبی است. این مشکل به آنها نشان می‌دهد که باید تغییراتی جدی در زندگی خود ایجاد کنند. استعاره‌ی «نادیده گرفتن قلب» که مرکز احساس‌هاست، برای این افراد کاملاً صادق است. برای نجات زندگی، آنها باید از قله‌های قدرت پایین بیایند، چون اکسیژنی که قلب‌شان به آن نیاز دارد در قله‌های قدرت خیلی کم است. آنها ممکن است این پیام را درک کنند که این مشکل و بیماری فیزیکی در حقیقت نماد مشکلی احساسی است.

عاشق شدن

ممکن است این افراد به شکلی ناگهانی احساس‌های عمیق را در زندگی تجربه کنند و حتی عاشق شوند. اگر پیکان عشق اروس به آنها اصابت کند به سمت زنی کشیده می‌شوند که بدون او حتی نفس کشیدن هم برای‌شان سخت خواهد بود. دیگر منطق قبلی از ذهن آنها رخت می‌بندد و شروع می‌کنند به پذیرفتن مسئولیت‌هایی تازه. حالا مرد زئوسی ناگهان وارد دنیای احساسات و هیجاناتی می‌شود که پیش از این کاملاً از آن دور بوده است. عشق، نیرو و توانی تازه به زندگی و قلب این مرد وارد می‌کند.

از دست دادن سر

همچنین ممکن است ضرر یا فقدان ناگهانی موجب شود که موانع احساسی مرد ژئوسی شکسته شود. به این ترتیب او می‌تواند از «دنیای ذهن» بیرون بیاید و به «دنیای دل» وارد شود. این اتفاق ممکن است دردناک و غم‌انگیز باشد و باعث شود مرد ژئوسی طعم غم را بچشد و بیشتر خود را شبیه به دیگر انسان‌ها بداند.

این تجربه ممکن است مرد ژئوسی را به دنیای احساس‌های پوزیدون وارد کند و او را با احساس‌ها و نیازهای دیگران آشنا کند.

شفای درد و اندوه

در افسانه‌ی «جام»، پادشاهی ژئوسی با زخمی وجود دارد که هرگز خوب نمی‌شود. تا زمانی که این زخم خوب نشده، قلمرو پادشاهی او خشک و بی‌آب خواهد بود. در قلعه‌ی پادشاه جامی وجود دارد که اگر با آن روی زخم پادشاه آب ریخته شود، زخم شفا می‌یابد. اما مسئله این است که این کار باید توسط جوانی انجام شود که کاملاً از قضیه بی‌خبر است و با دیدن پادشاه از او سؤال می‌کند: «چه چیزی باعث درد و اندوهت شده؟» درک این که اشکالی وجود دارد، اولین گام در راه درمان و شفاست.

این پادشاه زخمی نمایانگر کهن‌الگوی ژئوس است. پادشاه زخمی حتی می‌تواند پدری پدرسالار در خانواده‌ای باشد که نقش فرمانروای مطلق را در خانه بازی می‌کند. هر جا که ژئوس زخمی زندگی و حکمرانی می‌کند، خشکی احساسی، نبود خلاقیت و نوآوری و افسردگی وجود خواهد داشت. قلمرو این پادشاه که می‌تواند خانواده یا حتی روان خود او باشد، از این خشکی رنج می‌برد.

برای شفای این زخم، لازم است فردی ساده وارد داستان شود و شهامت این را داشته باشد که از مرد ژئوسی سؤال کند: «چه مشکلی وجود دارد؟» این تنها راهی است که برای رشد مرد ژئوسی و شفای او وجود دارد.

پوزیدون؛ فرمانروای دریاها – قلمرو احساس و غریزه

پوزیدون فرمانروای دریاها و اسبها در حالی که ارابه‌اش را روی دریا می‌رانند، به شکل اسب و آب تصویر شده است. آب همیشه در آدمی نماد اسرار و خطرات ذهنی ناآگاه و سیال است. این حالت سیال شکلی ندارد و پیوسته در حرکت است و هرگز شکل آن عوض نمی‌شود و برای هیچ دو لحظه‌ای یکسان باقی نمی‌ماند. اسب نمادی است از ماهیت خام و تربیت نشده‌ی ما... پوزیدون، ابتدایی‌ترین فرمانروا در میان کهن‌الگوهای یونان قدیم است. زمین‌لرزه، طوفان و موج‌های مخرب در دست اوست.

آریانا استاسینوپولوس، کهن‌الگوهای یونان

پوزیدون در دریاها زندگی می‌کند. هنگامی که او و برادرانش زئوس و هادس جهان را میان خود تقسیم می‌کردند، دریاها به پوزیدون رسید. برای درک شخصیت او و روان‌شناسی قلمرو تحت‌اختیارش کافی است درباره‌ی حالت‌های مختلف و متغیر دریاها فکر کنیم. دریا می‌تواند موج‌هایی بلند داشته باشد و همه چیز را در راه خود خراب کند؛ درست مثل حالت‌های هیجانی وجود ما که منطق را نادیده می‌گیرد. پوزیدون از دنیای درون دریاها

برمی‌خیزد و دوباره به همین دنیا بازمی‌گردد. او آورنده‌ی طوفان و زمین‌لرزه است و نماد قدرت مخرب طبیعت آدمی.

دریا در رؤیا و استعاره به معنای ذهن ناخودآگاه است. در عمق کم دریا خاطرات و احساسات شخصی ما قرار دارند که دسترسی به آنها ساده است. در عمق زیاد، موجوداتی زندگی می‌کنند که هرگز با آنها روبه‌رو نشده‌ایم و آنها را نمی‌شناسیم؛ این عمق زیاد، نماد ناخودآگاه جمعی بشر است. آب و ذهن ناخودآگاه به صورت نمادین با هم ارتباط دارند. حیوانی که نماد پوزیدون است اسبی زیباست که از کوه المپ همراه او است.

البته هادس هم که فرمانروای دنیای زیرین و درون زمین است نماد ناخودآگاه جمعی است. عمق دریاها قلمرو احساس‌ها و غرایزی است که در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها وجود دارد. خانواده‌ی مردان پوزیدونی می‌دانند که این حالت پدر خانواده، حالتی است خطرناک. وقتی احساس‌های خام و نابالغ پدر، خانه را پر می‌کند، خطر همه‌ی افراد خانواده را تهدید می‌کند. فرهنگ پدرسالارانه در این خانواده‌ها به پدر اجازه می‌دهد خشم و ناراحتی خود را به هر شکلی که دوست دارد، ابراز کند.

اگرچه ممکن است هر یک از ما با هیجان‌ات پدری پوزیدونی روبه‌رو شده باشیم، چنین هیجان‌اتی در خود ما هم وجود دارد. هر کسی که گاهی حس می‌کند احساس‌ها و هیجان‌ات شدید در درونش می‌جوشد و بدن او را به لرزه می‌اندازد، در حال تجربه‌ی حالتی پوزیدونی در وجود خود است.

ما در دنیایی که فرمانروای آن زئوس است یاد گرفته‌ایم به احساسات و غرایز خود اهمیتی ندهیم و آنها را بی‌ارزش بشماریم و به هر شکل ممکن این حالت‌ها را در وجودمان سرکوب کنیم و روی آنها سرپوش بگذاریم. اگر ما مثل آپولوی منطقی یا آتنای خونسرد باشیم، این کار ساده است، اما سرکوب کردن احساسات هم حد و اندازه‌ای دارد. خیلی وقت‌ها خواب موج‌های بلند و دریا‌های طوفانی را می‌بینیم و از زمین‌لرزه هراس داریم. این‌ها زمانی رخ می‌دهد که طبیعت پوزیدونی ما در حال طغیان و سرکشی است. حتی در

۴. پوزیدون ۷۱

دنیایی که فرمانروای آن زئوس است، برخی قلمرو پوزیدون را به خوبی می‌شناسند. آنها مانند دریانوردانی هستند که در دریاها دور دست سفر می‌کنند و کنار دریاها زندگی می‌کنند. این مردان (و زنان) با موج‌های هیجان و غرایز خود زندگی می‌کنند. این حالت را می‌توان در موسیقی بتهوون مشاهده کرد. او توانسته است به هیجانات قدرتمند پوزیدونی خود زیبایی ببخشد.

پوزیدون فرمانروا

پوزیدون که رومی‌ها آن را نپتون می‌نامند، فرمانروای دریاهاست. او مردی است با ریش بلند، مانند زئوس که چنگکی سه شاخه و بزرگ در دست دارد. زمین‌لرزه در اختیار اوست و حیوان نمادین او اسب و گاو نر وحشی است. مزاج هیجانی پوزیدون از مشهورترین ویژگی‌های اوست. او بداخلاق، خشمگین، اهل خراب کردن و خطرناک است. در عین حال او توانایی دارد دریاها طوفانی را آرام کند و با ارباب‌های طلایی و اسب‌های سفید رنگش روی موج‌های دریا سوار شود.

تبارشناسی و اسطوره‌شناسی

درست مانند دیگر افراد خانواده‌اش (به جز زئوس)، پوزیدون (فرزند کروئوس و ریا) نیز توسط پدرش بلعیده شد. در برخی روایات از تولد پوزیدون آمده است که پوزیدون هم مانند زئوس از بلعیده شدن فرار کرد. در روایتی آمده که کروئوس به جای پوزیدون یک کره اسب را بلعید. در روایتی دیگر کروئوس به جای بلعیدن، او را به دریا افکنده است. در هر صورت پوزیدون توانست به همراه سه خواهر و دو برادرش، توسط زئوس نجات پیدا کند. سپس آنها به همراه متحدان خود با کروئوس جنگیدند و در این نبرد پیروز شدند. آنها جهان را میان خود تقسیم کردند و دریاها به قید قرعه به پوزیدون رسید.

۷۲ بخش دوم - کهن‌الگوهای پدر

پوزیدون از سهم خود راضی نبود. او برای تصاحب شهرهای آتن و تروژن با خواهرش آتنا رقابت می‌کرد. در رقابت میان آن دو برای مالکیت آتن، آتنا به اهالی این شهر وعده داد که به آنها درختان زیتون را هدیه بدهد. پوزیدون پس از شنیدن این خبر چنگک سه شاخه‌اش را روی سنگی کوبید و چشمه‌ی آب شوری از این سنگ جاری شد. اهالی شهر پس از رأی‌گیری به این نتیجه رسیدند که هدیه‌ی آتنا سودمندتر است و به این شکل آتن به آتنا رسید.

پوزیدون و زنان

پوزیدون دوست داشت با تتیس ازدواج کند و با زئوس برای تصاحب او رقابت می‌کرد. هنگامی که پیشگوها خبر دادند تتیس صاحب پسری خواهد شد که از پدرش قدرتمندتر است، هر دوی آنها از ازدواج با او منصرف شدند. آشیل، پهلوان یونان، همان فرزند تتیس بود که بعدها به دنیا آمد. پس از آن پوزیدون به آمفی‌ریت علاقه‌مند شد. او به زور آمفی‌ریت را به دست آورد و آمفی‌ریت در فرصتی مناسب به کوه‌های اطلس فرار کرد. در پایان دلفینوس یا دلفین راضی شد تا با پوزیدون ازدواج کند. پوزیدون به رسم قدردانی از او شکل دلفین را در صورت فلکی نقاشی کرد. ازدواج پوزیدون و آمفی‌ریت مثل ازدواج زئوس و هرا بود. پوزیدون هم مثل زئوس مردی متعهد نبود و همین باعث حسادت آمفی‌ریت شده بود.

پوزیدون و فرزندان

آمفی‌ریت صاحب یک پسر و دو دختر شد. بقیه‌ی فرزندان او همگی به شکل دیوهایی ترسناک بودند. پوزیدون پدر این موجودات خطرناک هم بود. فرزندان پوزیدون خشونت را از پدر به ارث بردند و هیچ‌یک نمی‌توانستند روی علاقه و وفاداری پدر حساب کنند.

هنگامی که ادیسه، پسر یک چشمش، پلی‌فموس را کور کرد؛ پوزیدون ادیسه را تعقیب کرد و تمامی کسانی را که به او کمک کرده بودند به سزای اعمال‌شان رساند.

دشمنی پوزیدون نسبت به اهالی تروی

برای کینه و دشمنی پوزیدون نمی‌توان همتایی پیدا کرد. خشم او نسبت به اهالی تروی به اندازه‌ای بود که برخلاف فرمان زئوس، از طرف یونانی‌ها، در جنگ با اهالی تروی دخالت کرد. کینه‌ی او ریشه در گذشته‌ها داشت. پوزیدون و آپولو قراردادی با شاه لائومدون داشتند که درازای مبلغی، دیواری بلند دور شهر تروی بسازند. هنگامی که آنها کارشان را به پایان رساندند، شاه از پرداخت دستمزد خودداری کرد. به همین دلیل پوزیدون از شاه و سه نسل بعدی او انتقام گرفت.

پوزیدون و کریت: گاو نری از دریا

مینوس، پادشاه کریت از پوزیدون خواست گاو نری برای قربانی پیش او بفرستد. گاو نری که پوزیدون از دریا برای مینوس فرستاد به قدری زیبا و فربه بود که مینوس از قربانی کردن آن خودداری کرد. پوزیدون در جواب کاری کرد که همسر مینوس از این گاو بچه‌دار شود. فرزند آنها دیوی بود که نیمی از بدنش به شکل گاو و نیمی دیگر به شکل انسان بود. نام این موجود مینوتار بود و در زیرزمین قصر شاه زندانی شده بود.

سیمای آرام پوزیدون

اگر چه پوزیدون به خاطر عصبانیتش شهرت دارد، دارای سیمایی بخشنده و آرام نیز هست. هنگامی که او آرامش دارد با اتیویایی‌های وفادار ملاقات می‌کند. اتیویایی‌ها برای او قربانی می‌کنند و او حتی به خاطر ملاقات با آنها از تعقیب ادیسه دست می‌کشد. در یکی از اقدام‌های مهربانانه‌اش او ستالی را که دریاچه‌ای بزرگ است، به زمین خشک تبدیل می‌کند و حتی اینو و پسرش را در دریاها به قدرت می‌رساند و کاستور و پولاکس را به محافظان دریانوران تبدیل می‌کند که قدرت دارند طوفان‌های شدید را آرام کنند.

کهن‌الگوی پوزیدون

تجسم کنید که به دریا‌های موج می‌کنید و می‌دانید که فرمانروایی خشمگین و کینه‌جو در عمق این آب‌ها زندگی می‌کند. او می‌تواند با خشم هر آنچه را سر راهش وجود دارد، نابود کند. این قدرت‌ها همگی جزو ویژگی‌های پوزیدون است. این کهن‌الگو بخشی از کهن‌الگوی پدر است که در ژئوس وجود دارد. ویژگی‌های پوزیدون در مردان ژئوسی سرکوب شده و تحت کنترل قرار دارد.

هنگامی که احساسات سرکوب می‌شوند، این کهن‌الگو به عمق رانده می‌شود و به شکل غیرفعال در شخصیت مردان باقی می‌ماند. در این حالت، احساسات به جای ابراز شدن حبس می‌شوند و در نهایت هنگامی که دیگر سرکوب و حبس آنها ممکن نیست، به صورت خشم و انتقام خود را نشان می‌دهند و اهمیتی هم ندارد که چه اتفاق‌هایی رخ می‌دهد.

پوزیدون در عین حال کهن‌الگویی است که می‌تواند عمق و زیبایی داشته باشد. دنیای زیرین دریاها از کوه‌های المپ قابل مشاهده نیست و در اسطوره‌های یونان قدیم توضیحی درباره‌ی جزئیات آن وجود ندارد. دسترسی به عمق احساسات مردان کاری است دشوار و در فرهنگ پدرسالارانه ارزشی به آن داده نشده است. مردان آمریکایی از طبقه‌ی متوسط، احساسات و هیجانات خود را در اختیار دارند و تنها مردان انگلیسی از طبقه‌ی بالای اجتماعی در این باره صحبت می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های پوزیدون که کمتر شناخته شده، عمق احساساتی است که در زیرزمین قرار دارد. این احساسات هرگز دیده و تجربه نشده‌اند، با این حال احساساتی اثرگذارند و لازم است ابراز شوند.

کهن‌الگوی غواص دریا‌های عمیق

پوزیدون تنها کهن‌الگوی کوه المپ است که به عمق دریاها دسترسی دارد. او می‌تواند تا زمانی که دوست دارد در عمق دریاها باقی بماند و آنجا زندگی کند

۴. پوزیدون ۷۵

و هر لحظه که اراده کند، به سرعت و با ارابه‌اش به سطح آب بیاید. رؤیاهایی که به غواصی مربوط می‌شوند به این ویژگی پوزیدون اشاره دارند. پوزیدون هم‌چنان استعاره‌ای است برای مردان و زنانی که قادرند به عمق احساسات خود سفر کنند و در آنجا با اندوه، خشم و حتی زیبایی‌هایی که سرکوب شده‌اند، ملاقات کنند. گاهی در این میان آنان با جانوران و موجودات ترسناکی هم روبه‌رو می‌شوند.

مردی که از ماهیت پوزیدونی خود جدا شده تا زمانی که به عمق احساسات و هیجاناتش نرود، به قلمرو پوزیدون وارد نمی‌شود. ویژگی غواص‌گونه‌ی پوزیدون که به احساسات و هیجانات دسترسی دارد، در شاعران، نمایش‌نامه‌نویس‌ها، موسیقیدانان و حتی روان‌شناس‌ها وجود دارد. این افراد به عمق دنیای احساسات وارد می‌شوند و به ناخودآگاه جمعی انسان‌ها دسترسی پیدا می‌کنند. افرادی که در طول تاریخ درد و رنج کشیده‌اند، فرهنگ‌هایی که در آنها هنر و ادبیات ارزشمند بوده است و به‌طور کلی جوامعی که ماهیت احساسی و هیجانی دارند، این قلمرو را مهم و باارزش شمرده‌اند و به مردان خود اجازه داده‌اند احساسات‌شان را بیان کنند و به زبان بیاورند.

کهن‌الگوی پادشاه

درست مثل زئوس و تا حدودی مثل هادس، پوزیدون هم در قلمروی خود فرمانروایی قدرتمند به حساب می‌آید. مردان پوزیدونی دوست دارند مهم باشند، در حالی که شخصیت پوزیدون از نظر تفکر و مدیریت استراتژیک ضعف دارد و به ویژگی‌هایی که لازم است تا در دنیای پدرسالارانه موفق باشد، دسترسی ندارد. به همین دلیل ممکن است تلاش او در دنیای کسب‌وکار به موفقیت نینجامد.

مردانی که این کهن‌الگو در آنها فعال و بیدار است، به دلیل شدت احساسات هنگام شکست هم نمی‌توانند خوب شکست را تحمل کنند. آنها

معمولاً با خشم و ناراحتی به شکست‌ها واکنش نشان می‌دهند. پوزیدون سیل را جاری می‌کند و با این کار افکار و تصمیم‌های منطقی را از روان مردان می‌شوید و روان آنها را از این فکرها هنگام شکست، خالی می‌کند. اگر چنین مردی نتواند در دنیای بیرون فرمانروایی خود را استحکام ببخشد، به دنیای درون خانه روی می‌آورد و آنجا را به قلمرو پادشاهی‌اش تبدیل می‌کند.

چنگک سه شاخه

چنگک سه شاخه نماد پوزیدون است. این نمادی است مردانه که نشان‌دهنده‌ی قدرت مردانگی و باروری در اوست. در زندگی متعهدانه این نماد نشان‌دهنده‌ی نقش شوهر و پدر برای خانواده و همسر است. این نقش تا پایان زندگی مشترک باقی می‌ماند.

در معنایی دیگر، پوزیدون شوهر زمین است؛ چراکه به زمین آب می‌دهد و به آن کمک می‌کند بارور شود. چنگک سه شاخه نماد قدرتی است که می‌تواند آب را از منابع آن به زمین منتقل کند.

پوزیدون؛ دشمن سازش‌ناپذیر

داستان تعقیب ده ساله‌ی ادیسه توسط پوزیدون، داستان خشم پدری است که تنها چشم فرزند دیوماندش را کور کرد. البته پلی‌فموس، فرزند ادیسه، قصد داشت او و همراهانش را بخورد. این داستان ما را به یاد انتقام و عدالت می‌اندازد. پوزیدون در این میان شخصیتی است کینه‌توز که حتی پس از گذشت زمان طولانی، انتقام و دشمنی را فراموش نمی‌کند. ممکن است انتقام گرفتن پوزیدون سه نسل طول بکشد؛ همان‌طور که برای اهالی تروی این اتفاق رخ داد، اما به هر صورت پوزیدون حساب دشمن را می‌رسد. مردان زیادی این کهن‌الگو را دنبال می‌کنند و در فیلم‌های هالیوودی این نکته را به روشنی می‌توان دید.

پوزیدون؛ کهن‌الگوی مرد وحشی

رابرت بلائی، شاعر آمریکایی و رهبر جنبش مردان درباره‌ی مردانگیِ مردان (به‌ویژه مردان دهه‌ی هفتاد) این‌گونه می‌گوید: «وحشیگریِ مردان، خصوصیتی است که در عمق قرار دارد.» این نظریه به داستان هانس آهنین بازمی‌گردد. در روزگار قدیم جنگلی بود که مردان شکارچی پس از وارد شدن به آن دیگر زنده بازمی‌گشتند. روزی شکارچی غریبه‌ای که به‌نظر شجاع می‌رسید، همراه سگش وارد این جنگل شد. سگ به دنبال شکاری تا نزدیک دریاچه‌ای که در عمق جنگل قرار داشت دوید و هنگامی که لب آب رسید، دستی از دریاچه بیرون آمد و سگ را همراه خود به درون دریاچه کشاند. وقتی شکارچی چنین صحنه‌ای را دید، سه مرد دیگر را استخدام کرد تا با هم آب دریاچه را خالی کنند. با کمال حیرت وقتی آب دریاچه خالی شد، آنها با مردی وحشی روبه‌رو شدند که در عمق دریاچه زندگی می‌کرد و بدنی به رنگ آهن زنگ‌زده داشت. موهای این مرد بلند بود و تا نزدیکی زانوهایش می‌رسید.

بلائی می‌گوید که این مرد وحشی نماد مردانگیِ غریزی است که به آن ارزش داده نشده و حتی باعث وحشت مردان شده است. مردها گاهی سعی می‌کنند این مردانگی را به بخش آگاه وجود خود بیاورند. به‌نظر من این مرد وحشی همان پوزیدون سرکوب شده است که به بخش ناخودآگاه وجود رانده شده و در این داستان به شکل دیگر تصویر شده است. در ادامه‌ی داستان شکارچی مرد وحشی را آزاد می‌کند و در عوض او به شکارچی قول می‌دهد تا در زمان نیاز به او کمک کند. هرگاه شکارچی به مشکلی دچار می‌شود، به جنگل بازمی‌گردد و مرد وحشی را صدا می‌کند. در این داستان مرد وحشی منبع قدرت شکارچی می‌شود.

پوزیدون مرد

هیجان و احساس‌های پوزیدون و مردی که کهن‌الگوی پوزیدون در او بیدار و

فعال شده با غرایز طبیعی در ارتباط است. او یا مردی است برون‌گرا که این احساس‌ها را ابراز می‌کند یا اگر مردی درون‌گراست، این هیجانات را درون خود سرکوب می‌کند. در هر دو حالت احساسات در او عمیق و شدید هستند.

سال‌های کودکی

کودک پوزیدونی احساساتی قوی درباره چیزهایی دارد که برایش مهم هستند. اگر او کودکی برون‌گرا باشد، واکنش‌هایی احساسی، سریع، قوی و در لحظه نشان می‌دهد. هر چیزی که او را جذب کند، می‌خواهد و این خواسته را ابراز می‌کند و اگر به چیزی که می‌خواهد نرسد، عصبانی و ناراحت می‌شود. مهم برای این کودک رسیدن سریع به چیزی است که می‌خواهد و اگر مدتی بعد به چیزی که دوست دارد برسد، دیگر آن چیز برایش جذاب نخواهد بود. می‌توان توجه این کودک را به سادگی از چیزی که دوست دارد روی چیز دیگری متمرکز کرد. درست برخلاف برادرش زئوس، پوزیدون می‌تواند توجهش را به سادگی از چیزی به چیزی دیگر معطوف کند. کودک پوزیدونی که به دلیل ترس از پدر و مادر، احساسات و هیجانات خود را سرکوب می‌کند، هنوز هم دارای ویژگی‌های درونی پوزیدونی است. اگر پسر پوزیدونی در خانه به خاطر بیان احساس‌هایش سرزنش نشود، حتماً در مدرسه چنین اتفاقی برای او رخ می‌دهد. هنگامی که به خاطر گریه کردن او را مسخره می‌کنند یا وقتی به دلیل بالا و پایین پریدن به او می‌گویند که بی‌حرکت سر جایش بنشیند، او مجبور است احساسات خود را در عمق وجودش زندانی کند.

پدر و مادر

کودک خوش‌شانس پوزیدونی در خانه‌ای متولد می‌شود که احساسات به‌راحتی بیان می‌شوند. در چنین خانواده‌ای شلوغی و به‌هم‌ریختگی به سادگی تحمل می‌شود. در این خانه نمی‌توان رفت‌وآمد دیگران و افراد

خانواده را کنترل کرد و معمولاً هیچ کاری سر وقت انجام نمی‌شود. در چنین خانواده‌ای به پوزیدون ارزش و اهمیت داده می‌شود. این اتفاق تا جایی ادامه خواهد داشت که کودک پوزیدونی به اجتماع وارد شود و اولین ورود او به اجتماع، ورود او به مدرسه است.

برخی از کودکان پوزیدونی در خانواده‌هایی به دنیا می‌آیند که اهل ارزش دادن به احساسات و هیجانات نیستند. در این خانواده‌ها نظم و ترتیب و به پایان رساندن کارها در زمان مناسب و به موقع، اهمیت دارند. کودک پوزیدونی در چنین خانواده‌ای دائماً در حال عذاب کشیدن است. او حتی باید احساسات و هیجانات خود را هم مخفی نگه دارد. به او گفته می‌شود که «مردها گریه نمی‌کنند». به این شکل است که چنین کودکی وجود طبیعی خود را سرکوب می‌کند و سعی دارد در قالبی که پدر و مادر دوست دارند، قرار بگیرد.

در حالتی ایده‌آل در چنین خانواده‌هایی، این کودک به شکلی که هست پذیرفته می‌شود و با صبر پدر و مادر یاد می‌گیرد که منظم‌تر باشد و به قوانین خانه احترام بگذارد. پیام «وقتی نوح در حال ساختن کشتی بود، باران نمی‌آمد»، به این کودکان مربوط می‌شود؛ چون اصلاً توانایی برنامه‌ریزی از قبل را ندارند.

در بدترین حالت ممکن، پسر پوزیدونی در قطب کاملاً مخالف پدر و مادر قرار دارد و پدر و مادر، رفتارهای او را نافرمانی به حساب می‌آورند. در چنین حالتی این پسر یا تنبیه می‌شود و یا به خاطر رفتارهای طبیعی‌اش مورد سرزنش قرار می‌گیرد. پسر پوزیدونی به این شکل خوب یاد می‌گیرد که چگونه احساساتش را نهان کند و خشم و ناراحتی‌اش را بعدها روی شخصی ضعیف‌تر فراکنی کند.

بلوغ و نوجوانی

نوجوان پوزیدونی معمولاً احساساتی و هیجانی است، به ویژه در دوران بلوغ

که تغییراتی در هورمون‌های او پدید می‌آید. در بسیاری از مدارس، ویژگی‌های پوزیدونی بی‌ارزش شناخته شده‌اند.

نوجوان پوزیدونی تصمیم‌ها و واکنش‌هایی هیجانی دارد و وصله‌ای ناجور و ناهماهنگ برای دنیای منطقی تحصیل و درس خواندن به‌شمار می‌رود. زیبایی منطقی او را فراری می‌دهد و از کارهای تکراری بیزار است. برای این‌که چنین نوجوانی در مدرسه و تحصیل موفق باشد به کهن‌الگوهای دیگری نیاز دارد.

پوزیدون‌های ورزشکار معمولاً به ورزش‌های آبی علاقه‌مند می‌شوند و اگر اهل هنر باشند به نمایش و بازیگری روی می‌آورند. با این‌که نوجوانان پوزیدونی باهوش هستند، اما معمولاً در مدرسه نمرات خوبی نمی‌گیرند، چون دستاوردهای تحصیلی برای آنها اهمیت چندانی ندارد. چنین نوجوانانی نمی‌دانند وقتی بزرگ شدند می‌خواهند چه کاره شوند!

پوزیدونی‌ها در دبیرستان عملکرد خوبی ندارند و همین‌الگو خیلی وقت‌ها در دانشگاه و در بقیه‌ی مراحل زندگی وقتی باید به هدفی رسید یا موفقیت مالی کسب کرد، ادامه خواهد داشت.

دنیای کار

پیدا کردن کاری که برای مرد پوزیدونی مهم باشد، درآمد کافی او را تأمین کند و باعث شود دیگران او را فردی مهم بدانند، در اجتماع صنعتی ما دشوار است. مرد پوزیدونی در دفتر کار و کارخانه باید احساسات و هیجانات خود را کاملاً فراموش کند. اگر او بتواند در انجام چنین کاری موفق شود، خوشحال خواهد بود، در غیراین صورت حتی اگر در موقعیت عالی کاری قرار داشته باشد، همواره احساس می‌کند برای حقوقی که می‌گیرد کار می‌کند، نه رضایت شخصی. اگر او نتواند ویژگی‌های نیمکره‌ی چپ مغز را (که برای کار کردن به آنها نیاز دارد) توسعه دهد، هرگز نمی‌تواند از کاری که می‌کند لذت ببرد.

کاری که برای او معنا داشته باشد، به او اجازه می‌دهد احساساتش را برای مدتی هم که شده فراموش کند. مردان پوزیدونی معمولاً دوست دارند کاری در ارتباط با طبیعت یا ماهیت طبیعی افراد داشته باشند. در این نوع کارها پوزیدونی‌ها می‌توانند به غرایز خود اعتماد کنند و مشاغلی در ارتباط با گیاهان، موجودات زنده، آب‌وهوا یا مواردی شبیه این داشته باشند.

ارتباط با زنان

دو ویژگی در مردان پوزیدونی وجود دارد که باعث می‌شود آنها روی زن‌ها تسلط داشته باشند. این دو ویژگی عبارت‌اند از تمایلات پدرسالارانه و قدرت احساسی و هیجان در آنها. مردان پوزیدونی به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی حق دارند روی زن‌ها تسلط داشته باشند. این نکته سبب می‌شود رقابتی میان آنها و زن موردعلاقه‌شان به وجود بیاید. این رقابت درست مثل رقابت آتنا و پوزیدون در تصرف شهر آتن خواهد بود.

ارتباط با مردان دیگر

در دنیای صنعتی غرب، پوزیدونی‌ها به اندازه‌ی ژئوسی‌ها با ویژگی‌های دنیای صنعتی هماهنگی ندارند. آنها به جای منطقی عمل کردن، کاملاً احساسی و اکنش نشان می‌دهند. مرد پوزیدونی نمی‌تواند در دنیای رقابت آن‌طور که باید خود را نشان بدهد و معمولاً در چنین مواقعی کاملاً نادیده انگاشته می‌شود؛ گویی با زبانی صحبت می‌کند که کسی چیزی از آن متوجه نمی‌شود و تازمانی که خود را با جامعه هماهنگ نکند، احساساتش را نادیده نگیرد و ذهنی هدف‌گرا نداشته باشد، در این جهان موفق نخواهد بود.

گاهی دوستی محکمی میان مرد پوزیدونی و مرد دیگری که از لحاظ روان‌شناسی در نقطه‌ی مقابل او قرار دارد، به وجود می‌آید. هر یک از این دو نفر به این شکل جذب مواردی می‌شوند که در وجود خود به دست

نیاورده‌اند. مردان پوزیدونی ظرفیت وفاداری و رفتن به عمق در مسائل احساسی را دارند. هیچ‌یک از این دو ویژگی در دنیای زئوس جالب و پسنندیده نیست. در دنیای زئوس مردان باید پیشرفت کنند، در رقابت‌ها شرکت کنند و دیگران را پشت سر بگذارند و از آنها پیشی بگیرند.

روابط نزدیک

حس جنسی در مردان پوزیدونی مانند نیرویی طبیعی عمل می‌کند. شدت عواطف و احساس‌های غریزی در آنها سبب چنین چیزی می‌شود. گاو نر و اسب نر هر دو از نمادهای پوزیدون هستند. این نمادها نشان‌دهنده‌ی آمادگی پوزیدون برای مشغول شدن در روابط نزدیک را نشان می‌دهند. روابط نزدیک برای مرد پوزیدونی از اهمیت بالایی برخوردار است. پوزیدون و زئوس هر دو مردانی با اقتدار هستند که با زن‌های زیادی ازدواج کرده‌اند و فرزندان زیادی دارند.

ازدواج

داستان ازدواج پوزیدون با آمفی‌ریت نشان‌دهنده‌ی این نکته است که او می‌تواند به زنی که دوست دارد وفادار باشد. البته رفتار پوزیدون با آمفی‌ریت سبب شد که او به جایی دور فرار کند و مخفی شود. معمولاً مردان پوزیدونی خیلی دیر متوجه می‌شوند که همسران خود را آزار می‌دهند. این اتفاق اغلب اوقات پس از این‌که همسرشان آنها را ترک می‌کند، رخ می‌دهد.

برای بازگرداندن آمفی‌ریت، پوزیدون از کمک‌های یک دلفین بهره برد. پس از یافتن آمفی‌ریت، پوزیدون او را راضی کرد که پیشش بازگردد. گاهی مردان پوزیدونی متوجه می‌شوند که باید دلفینی را در درون خود به‌وجود بیاورند و به‌وسیله‌ی این موجود حساس و مهربان بتوانند با دیگران در سطح عاطفی رابطه برقرار کنند. بسیاری از ازدواج‌های مردان پوزیدونی در صورتی که این دلفین وجود نداشته باشد، موفق نخواهد بود.

درست مثل زئوس و هادس، مردان پوزیدونی هم به دنبال ازدواج هستند. این سه کهن‌الگو علاقه دارند خانواده تشکیل بدهند و پدرسالاری را در خانواده‌ای که شکل داده‌اند تجربه کنند.

فرزندان

فرزندان مرد پوزیدونی یا خیلی خوب حمایت و تربیت می‌شوند یا اصلاً این اتفاق رخ نمی‌دهد. مرد پوزیدونی که در کودکی توسط پدر و مادر خود پذیرفته شده، می‌تواند پدری عالی باشد. او می‌تواند نمونه‌ی پدری کامل باشد که همواره در زندگی فرزندانش حضور دارد.

در عین حال او می‌تواند پدری بد باشد که در این صورت همسری بد هم خواهد بود. بدرفتاری او با همسرش خیلی وقت‌ها به فرزندانش هم سرایت می‌کند. فرزندانش چنین پدری از رفتارهای خشمگین او رنج می‌برند و هرگاه بتوانند، آنها نیز چنین رفتارهایی از خود نشان می‌دهند. در اسطوره‌ها بسیاری از فرزندانش پوزیدون به دیوهایی تبدیل شدند که همگی رفتار مخرب و وحشیانه داشتند.

دختران پوزیدون معمولاً افرادی جالب‌توجه نیستند. آنها خود را با دردی که از رفتار پدر می‌بینند، سازگار می‌کنند و معمولاً می‌توانند نقش نجات‌دهنده‌ها را بازی کنند.

میان‌سالی

بسیاری از مردان پوزیدونی در میان‌سالی ازدواج کرده‌اند، بچه‌دار شده‌اند و توجه به زندگی‌شان به روشنی نشان می‌دهد که زندگی خوبی دارند یا نه. چه زندگی آنها خوب باشد یا بد؛ در حالت کلی خانواده نکته‌ی موردتوجه مردان پوزیدونی است. معمولاً در میان‌سالی همسران این مردان، آنها را ترک می‌کنند و آنها با بحران میان‌سالی به شکل شدیدتری روبه‌رو می‌شوند. در این صورت موج‌های احساسی و هیجانی در این بحران به بیشترین حد شدت خود می‌رسند.

در مردان پوزیدونی که احساسات‌شان را سرکوب کرده‌اند و خود را مطابق انتظارات جامعه نشان داده‌اند، میان‌سال‌ی ممکن است افسردگی‌هایی به دنبال داشته باشد. مسئله این است که شاید آنها در میان‌سال‌ی به موقعیتی اجتماعی رسیده باشند که دیگران به آن حسرت بخورند، اما خود آنها همه‌ی این موفقیت‌ها را بی‌معنی می‌بینند. آنها طوری زندگی کرده‌اند که از زندگی راضی نبوده‌اند.

چنین مردانی احتمالاً به خود می‌گویند: «حتی اگر معاون رئیس‌جمهور هم باشی چه اهمیتی دارد؟ فرزندانم باید بدون حضور من در زندگی بزرگ شوند.» این افراد ممکن است به مردان دیگری علاقه‌مند شوند که تصویری هستند از پسری که درون آنها سرکوب شده و نادیده انگاشته شده است. در هر حال شدت بالا آمدن احساس‌های سرکوب شده در آنها بسیار مخرب است. هنگامی که مردی با ویژگی‌های شدید پوزیدونی این احساس‌ها را در نیمه‌ی اول زندگی سرکوب می‌کند، بالا آمدن و نشان دادن دوباره‌ی این احساس‌ها در نیمه‌ی دوم زندگی، تغییراتی اساسی و مخرب را در زندگی‌اش به وجود خواهد آورد.

سال‌های پایانی

مرد پوزیدونی در سال‌های پایانی زندگی، باید دوباره در خانه ساکن شود. آیا او توانسته است خود را با غرایز و هیجانات هماهنگ کند؟ آیا او توانسته است با در نظر گرفتن این هماهنگی فکر کند، واکنش نشان بدهد و تصمیم بگیرد؟ اگر او توانسته باشد چنین کاری را انجام دهد، زندگی‌ای کامل و واقعی داشته است یا این‌که اسب درونی خود را کشته و از آن سوءاستفاده کرده است؛ تنها به این دلیل که دیگران او را به‌خاطر احساساتی بودن طرد کرده‌اند. آیا این اسب به دلیل سرکوب شدن، مرده است؟ آیا او در سال‌های پایانی زندگی به دلیل بریده شدن از منبع عمیق درونی، زندگی‌ای بی‌معنا و سطحی خواهد داشت؟

آیا این اسب سرکش کنترل زندگی او را به دست گرفته و او هرگز در زندگی اش تصمیمی منطقی نگرفته است؟ به این ترتیب تمام واکنش های او غریزی بوده و همین موجب شده زندگی ای پیچیده و همراه با درد و شکست داشته باشد. چنین مردی در میان سالی تمامی جذابیت های خود را از دست می دهد.

شدیدترین حالت بیداری این کهن الگو در انسان، وصفی است که پوزیدون سوار بر ارابه اش با اسب های سفید، دریا های موج و طوفانی را آرام می کند و موجودات عجیب و غریبی در اطراف او قرار دارند. این مرد یا زن پوزیدونی دوباره به عمق دریاها بازمی گردد و از آرامش و زیبایی دریای بدون موج لذت می برد. او از این که دیگران درباره ی موجودات دیوماند همراه او چه می گویند، ترس و نگرانی ندارد.

ترس باعث می شود دیوهایی که در ناخودآگاه جمعی انسان ها وجود دارد به سطح بیاید. همه ی ما می دانیم که نیروهایی قدرتمند در عمق وجودمان نهفته است و از این نیروها هراس داریم تا جایی که پوزیدون شاعر، نویسنده، آهنگ ساز، روان شناس یا هنرمند این نیروها را به سطح وجودمان بیاورد. چنین مرد یا زنی این هیجان ها و احساس ها را از شکل «ترس» به «ویژگی های آگاهانه ی انسانی» تبدیل می کند.

مشکلات روان شناسی

مشکلات روان شناسی هنگامی به وجود می آیند که احساسات و هیجانات پوزیدونی به شکلی طوفانی و شدید جاری شوند و شخصیت انسان را مدفون کنند. هم چنین هنگامی که ویژگی های پوزیدونی بی ارزش شمرده می شوند و غیرقابل قبول هستند نیز این مشکلات رخ می نمایند. پوزیدون سایه ی زئوس است. پوزیدون وجه احساسی کهن الگوی پدر است که سرکوب شده و در عمق ناخودآگاه انسان مدفون شده است.

سیالی بیش از حد: بی‌ثباتی احساسی

واکنش‌های احساسی و هیجانی فوری و بدون فکر که برای کودکان طبیعی است، برای بزرگسالان مشکلی روانی به‌شمار می‌آید. هنگامی که کودکی آسیب‌دیده، درد می‌کشد، ناراحت است و یا ترسیده؛ گریه می‌کند. به محض این که اوضاع مطابق خواست او تغییر می‌کند، همین کودک گریان می‌تواند در عرض چند لحظه دوباره به حالتی خوشحال و خوشنود بازگردد. او خود را نمی‌شناسد، درکی از وجود خود ندارد و حتی نمی‌تواند برای چند لحظه صبر کند. هنگام درد و ناراحتی، همه چیز را فراموش می‌کند و هیچ چیز دیگری برایش مهم نیست. کودک از دنیای درون شکم مادر که در مایعی سیال شناور بود، به جهانی دیگر قدم می‌گذارد و از نظر احساسی طوری واکنش نشان می‌دهد که گویی مرکز جهان هستی است. او واقعیت دیگری به‌جز راحتی، نیازها و خواسته‌های خود نمی‌شناسد و همه چیز به همین شکل برای کودک طبیعی است.

در این میان بزرگسالان باید به‌گونه‌ای دیگر عمل کنند. مرد یا زنی که به این صورت به احساسات خود اهمیت می‌دهد و هیچ چیز دیگری برایش مهم نیست، در جامعه طرد می‌شود و دیگران او را فردی نامتعادل و بی‌ثبات می‌دانند. این نکته را هم در ذهن داشته باشید که استانداردهای اجتماعی برای رفتارهای درست مردان، سرکوب کردن احساسات را لازم می‌دانند. هنگامی که نوبت به بروز احساسات می‌رسد، غرق شدن بیش از اندازه در احساسات برای مردان مشکلی جدی به‌حساب می‌آید. هنگامی که مردی بیش از اندازه در احساس یا هیجانی غرق می‌شود، او را فردی غیرمنطقی به‌حساب می‌آورند.

زمین‌لرزه و موج‌های بزرگ: احساس‌های مخرب و دگرگونی‌های شدید
پوزیدون کسی است که باعث به‌وجود آمدن موج‌های بزرگ و زمین‌لرزه می‌شود. در روان انسان چنین مواردی شبیه به پیچیدگی‌های احساسی است

که با قدرتی زیاد به شما ضربه می‌زنند و شخصیت‌تان را به هم می‌ریزند. در این میان واقعیت پشت این موج‌ها مدفون می‌شود و آدمی حالتی دیوانه‌وار پیدا می‌کند. فقط بعد از فرو نشستن طوفان‌ها و پایان زمین‌لرزه است که می‌توان بازسازی دوباره را شروع کرد.

این موج‌ها ممکن است همان طبیعت هیجانی فرد پوزیدونی باشند؛ برای مثال مردی که در زندگی با مشکلی روبه‌رو می‌شود، بیش از اندازه از این مشکل ناراحت و غمگین می‌شود و به شکلی غیرطبیعی واکنش نشان می‌دهد. زمین‌لرزه، هیجانانگیز مردی را نشان می‌دهد که احساسات خود را در عمق وجودش سرکوب و مدفون کرده است. احساسات درونی ممکن است مانند آب در کانال‌های زیرزمینی وجودتان انباشته شود. در این آب‌ها موجودات کوری زندگی می‌کنند که هرگز با روشنایی روز روبه‌رو نشده‌اند. این موجودات زیرزمینی همان پیچیدگی‌های احساسی هستند. آب‌های زیرزمینی هرگاه گسلی پیدا کنند با کمترین فشار به سطح می‌آیند؛ درست مثل خشم و هیجانانی که با کوچک‌ترین اتفاق ناگوار به شکلی انفجاری خود را نشان می‌دهند. اگر زندگی مرد پوزیدونی که احساسات خود را سرکوب کرده است دچار کوچک‌ترین اختلال و ناهماهنگی شود، این اختلالات مانند گسلی عمل می‌کنند و اجازه می‌دهند هیجانانگیز سرکوب شده در دوران کودکی به سطح بیایند و به شکل خشم خود را نشان بدهند.

درست مانند کسانی که نزدیک دریا زندگی می‌کنند، برخی نیز در نواحی زلزله‌خیز زندگی می‌کنند. هر دوی این افراد باید به گزارش‌های هواشناسی و لرزش‌گسل‌های زمین توجه کنند و بدانند که ممکن است چه چیزی را در هر لحظه تجربه کنند و برای آن خود را آماده کنند. مردان و زنان پوزیدونی که احساسات خود را سرکوب می‌کنند یا در گذشته این کار را انجام داده‌اند، باید از احتمال این‌گونه رویدادها آگاه باشند. آنها باید راهی برای زندگی مسالمت‌آمیز با این هیجانانگیز پیدا کنند. به همین شکل کسانی که با افراد پوزیدونی زندگی می‌کنند یا رابطه‌ای نزدیک دارند نیز باید بدانند چه زمانی

ممکن است این اتفاق رخ بدهد و خود را برای زلزله‌ها و طوفان‌های گاه سهمگین آماده کنند.

چشم در برابر چشم

اسطوره‌های پوزیدون درباره‌ی کینه‌جویی و انتقام او زیاد حرف زده‌اند. ادیسه‌ی هومر، داستان خشم و نفرت دائمی پوزیدون نسبت به ادیسه است. وجه تاریک کهن‌الگوی پدر به دنبال انتقام است. معمولاً چنین کهن‌الگویی در قضاوت‌هایش بی‌طرف باقی نمی‌ماند. «کسی که با من نیست، حتماً بر علیه من است.» این جمله‌ای است که از افراد پوزیدونی بسیار شنیده می‌شود. در خشم و انتقام چنین افرادی، گاهی ممکن است حتی بی‌گناهان و کودکان هم آسیب ببینند.

به‌عنوان مشکلی مخرب، انتقام پوزیدون می‌تواند برای کسی که هدف خشم اوست نابودکننده باشد. گاهی افراد پوزیدونی از نظر مالی به دیگران آسیب می‌رسانند و گاهی شهرت و خوش‌نامی دیگران را مورد هدف قرار می‌دهند.

اعتماد به نفس ضعیف

هرگاه ویژگی‌های مردی در چهارچوب الگوی مردانه‌ی ژئوس ننگجد، روی اعتماد به نفس او تأثیری منفی می‌گذارد. مردان پوزیدونی به دلیل بیش از اندازه احساسی بودن یا منطقی نبودن موردانتقاد واقع می‌شوند. چنین مردانی حتی ممکن است این انتقادات را هم در درون‌شان مدفون و سرکوب کنند. هنگامی که آنها متوجه می‌شوند که مانند بقیه‌ی مردان نیستند و آن‌طور که باید توسط دیگران پذیرفته نمی‌شوند، به‌خاطر این انتقادات اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. آنها ممکن است به کارهایی مشغول شوند که دوست ندارند و پس از مدتی احساس کنند زندگی‌شان بی‌معنا شده است. هنگامی که این مردان درباره‌ی خود احساس خوبی ندارند، این احساس را

درون‌شان مدفون می‌کنند و منتظر زمان مناسب هستند تا آن را به شکل انتقام نسبت به کسی دیگر نشان بدهند. چنین مردانی از احساس‌های منفی پر می‌شوند و درباره‌ی خود حس خوبی ندارند.

مشکلات روان‌شناسی برای دیگران

مردان پوزیدونی (درست مثل مردان ژئوسی و هادسی) اهل ازدواج هستند. آنها ممکن است در زندگی زناشویی کارهایی انجام دهند که حسادت همسران خود را برانگیزد. زندگی با این مردان ممکن است وحشتناک باشد، چرا که مردان پوزیدونی اهل خشم و انتقام هستند. آنها غرایز و هیجانات را در وجودشان حبس می‌کنند و همراه با خشم و کینه آن را روی همراه خود فرافکنی می‌کنند. احتمال اعتیاد این‌گونه مردان به الکل نیز زیاد است.

راه‌های رشد

راه رشد برای مرد پوزیدونی آشتی با دنیای هیجانات و احساسات و یافتن راهی برای ابراز این هیجانات در کار، روابط و خلاقیت است. از آنجایی که مردان پوزیدونی ممکن است به شدت تحت تأثیر طوفان‌های هیجانی قرار بگیرند و این طوفان‌ها آنها را همراه خود این طرف و آن طرف ببرند، باید راهی پیدا کنند برای پرورش توانایی مشاهده کردن و فکر کردن درست و منطقی.

رشد و پرورش «من» مشاهده‌کننده

هر یک از ما می‌توانیم یا «خودمان باشیم» و یا «در کنار خودمان با دیگری باشیم». می‌دانیم گاهی پیش می‌آید که واقعاً «خودمان نیستیم». در روان‌شناسی مکتب یونگ، هنگامی که طوفان‌های احساسی بر شخصیت شما غلبه می‌کند، دیگر «خود» شما حاکم وجودتان نخواهد بود. «خود» شما

در روان‌تان دائماً در حال مشاهده، به یاد آوردن و تصمیم‌گیری است. این «خود» همان «من» شماست. عقده‌ی روانی هنگامی رخ می‌دهد که کهن‌الگویی در روان‌تان به جای «من» یا همان «خود» حاکم می‌شود. این کهن‌الگو به شکل موقت اقتدار و توانی بیشتر از «خود» می‌یابد و شخصیت‌تان را تسخیر می‌کند.

برای مثال ممکن است گاهی پدری مثل افراد «تسخیر شده» واکنش نشان بدهد و فرزندش را با بی‌رحمی و خشونت تنبیه کند. در این حالت او شبیه پوزیدون، هنگام انتقام گرفتن از ادیسه، رفتار کرده است. در این وضع خشم و انتقام وجود او را پر و تسخیر کرده است. همین حالت ممکن است در پدری دیگر رخ بدهد، اما چون این پدر «خود» قوی‌تری دارد، این حالت خشم و انتقام در او «خود» را ضعیف‌تر نشان می‌دهد. «خود» در چنین پدری درباره‌ی نیازها و احساس‌های فرزندش هم فکر می‌کند. ممکن است در پدر سوم این حالت فقط به شکل تجسمی ذهنی رخ بدهد و به هیچ وجه تنبیه فیزیکی‌ای در کار نباشد. پدر سوم «خود» قوی‌تر از دو پدر قبلی دارد.

هنگام ناهنجاری‌های روانی، «من» به کناری می‌رود. فردی که دچار این ناهنجاری شده نسبت به آنچه رخ می‌دهد کور و ناآگاه است، در حالی که اطرافیان او به شکلی متفاوت واکنش نشان می‌دهند. او ممکن است توسط دیگران مسخره، طرد یا ترسانده شود یا این ناهنجاری او سبب ایجاد ناهنجاری‌ای مشابه در دیگران شود. ممکن است این فرد با این ناهنجاری درگیر شود و احساس کند مثل همیشه عمل نمی‌کند و رفتاری متفاوت دارد. روان‌درمانی به شما کمک می‌کند این ناهنجاری‌ها را بشناسید. هنگامی که «من» مشاهده می‌کند چه اتفاقی در حال رخ دادن است و این‌که ناهنجاری تمام انرژی و قدرت اثرگذاری «من» را تسخیر کرده است، این ناهنجاری آرام‌آرام در حال از میان رفتن است. هنگامی که فرد در این میان نسبت به خود و دیگرانی که از این ناهنجاری رنج می‌برند احساس دلسوزی می‌کند، رابطه‌ی او با خودش و دیگران رو به بهبود می‌رود.

مرد یا زنی که در قلمرو سیال پوزیدونی زندگی می‌کند و احساسات و هیجان‌ات وجودش را تسخیر می‌کنند، باید یاد بگیرد که به شرایط به شکلی واقعی و بدون درگیر شدن در آنها نگاه کند؛ این یعنی دیدگاهی ژئوسی. او هم‌چنین باید بداند که این هیجان‌ات و احساس‌ها به کهن‌الگوهای مربوط می‌شوند که در ناخودآگاه جمعی وجود دارد.

یاد گرفتن از دلفین: رها کردن نیاز به تسلط بر دیگران

هنگامی که پوزیدون عاشق آمفی‌ریت شد فکر می‌کرد می‌تواند او را به راحتی در اختیار داشته باشد. آمفی‌ریت از دست پوزیدون فرار کرد و اگر به خاطر راهنمایی و پادرمیانی دلفین نبود، هرگز با او ازدواج نمی‌کرد. پوزیدون برای تشکر از دلفین، شکل او را در صور فلکی با ستاره‌ها ترسیم کرد.

اگر مرد پوزیدونی به نصیحت‌های دلفین گوش بدهد، هرگز تلاش نمی‌کند چیزهایی را که به او تعلق ندارد، تصاحب کند. به جای این کار، او روی روابطش با دیگران تمرکز می‌کند. هنگامی که هیجان‌ات و احساسات در مردی قوی است می‌تواند با استفاده از همین احساس و هیجان با دیگران روابطی خوب برقرار کند. چنین مردی این ظرفیت را دارد که احساسات خود را بیان کند.

بیان خلاق

برای این‌که مرد پوزیدونی بتواند احساسات و هیجان‌ات خود را با شعر، داستان یا به طور کلی هنر بیان کند باید کهن‌الگوی هرمس را نیز در وجودش تقویت کند. هرمس «پیام‌آور» است و پیام‌هایی را از یک سطح به سطح دیگر می‌برد. مرد پوزیدونی با استعداد‌های هنری می‌تواند احساساتش را از طریق هنر بیان کند. به این صورت هیجان‌ات مخرب او راهی خلاق برای نشان دادن خود پیدا می‌کند و به شکل آگاهانه در هنر خود را نشان می‌دهد.

هفایستوس، کهن‌الگوی دیگری است که می‌تواند احساسات و هیجانات پوزیدونی را به شکل کارهای خلاق بیان و ابراز کند. هفایستوس حتی بیشتر از پوزیدون توسط اطرافیان خود طرد شد، اما به‌جای عصیان، چیزهایی زیبا و کاربردی ساخت. خشم او به‌جای خراب کردن همه چیز، به‌صورت خلاقیت تغییر شکل داد.

رفیق کردن آثار پوزیدونی

هنگامی که کهن‌الگوهای دیگر فعال و بیدار هستند، پوزیدون اقتدار خود را برای جاری شدن و به‌دست گرفتن شخصیت و احساسات شما از دست می‌دهد. به همین دلیل یکی از بهترین راه‌ها برای رشد، بیدار کردن کهن‌الگو یا کهن‌الگوهای دیگر در وجودتان است. در این میان آپولو، کهن‌الگوی خورشید؛ آتنا، کهن‌الگوی خرد و زئوس می‌توانند بیشترین کمک را بکنند. این سه کهن‌الگو به شما یاری می‌دهند واقع‌بین باشید و درباره‌ی عواقب کارهایی که انجام می‌دهید، فکر کنید. این‌ها ویژگی‌هایی است که مرد پوزیدونی باید داشته باشد.

[زندگی راه نقشه]

خود تحلیل‌گری

با رویکرد پرفسور کارل گوستاو یونگ



< تأسیس ۱۳۷۶ >

بنیاد
فرهنگ
زندگی




مرکز مطالعات و آموزش
علوم بیست‌رفته انسانی

نشانی: سید خندان . ابتدای سهروردی شمالی 

پلاک ۸۲۹ . طبقه دوم . واحد ۶ . تلفن: ۳-۸۸۵۲۴۱۰۰ 

 www.bonyadonline.ir  info@bonyadonline.ir

 [instagram: bonyadfarhangzendegi](https://www.instagram.com/bonyadfarhangzendegi)